



## ۱۵ خرداد، سرآغاز افول تماشای پادشاهی در ایران

(بازخوانی نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در چهار پرده)

دکتر مظفر نامدار<sup>۱</sup>

### ◆ چکیده

دلایل تاریخی و نوشته‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد رژیم مشروطه سلطنتی بر اساس نوعی پیوستگی و تداوم زیربنایی با آرمان‌های جریان‌های شبه روشنفکری سکولار ایران از میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله به بعد قرار دارد که آرزوی آنها تبدیل نظام ایلاتی سلطنت قاجاریه به یک رژیم دیکتاتوری قانونی شبیه به پاره‌ای از نظام‌های مشروطه سلطنتی اروپا بود. رژیمی که متکی به پایگاه طبقاتی رجال سیاسی متشکل از زمین‌داران، سرمایه‌داران، صاحبان صنایع، مالکان بزرگ، بانکداران و قشرها می‌شد که خود را میراث‌دار اندیشه‌های مدرن می‌دانستند. قیام پانزده خرداد در سال ۱۳۴۲ به نوعی اعتراض

---

۱. دکترای علوم سیاسی.

علیه سیاست‌هایی بود که این جریان در طول حاکمیت خود از مشروطه به بعد در ایران اجرا کردند. بازخوانی فلسفی و اجتماعی حاکمیت این جریان یکی از فرازهای مهم تاریخ دوران معاصر است که کمتر بدان پرداخته شده است. در این مقاله نویسنده تلاش می‌کند از زاویه آرمان‌های نهضت امام خمینی، عملکرد نظام مشروطه سلطنتی و جریان شبه روشنفکری وابسته به آن را نقد و ارزیابی کند. کلید واژه‌ها: امام خمینی، پانزده خرداد، شاه، نظام مشروطه سلطنتی، امریکا، افول تمثال پادشاهی.

\* \* \*

### ◆ پرده اول: نظام سلطنتی و آرزوهای حقیر روشنفکران مرتجع

اگر سلطنت استبدادی پهلوی را محصول آرمان‌های جریان شبه روشنفکری سکولار ایران در یکصد و پنجاه سال قبل از انقلاب اسلامی بدانیم به خطا نرفته‌ایم. منتهی آنچه کاملاً آشکار نیست، آن است که افکار و اندیشه‌های این جریان چگونه بر پیدایش چنین دولتی تأثیر گذاشته است.

دلایل تاریخی و نوشته‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد رژیم مشروطه سلطنتی بر اساس نوعی پیوستگی و تداوم زیربنایی با آرمان‌های جریان‌های شبه روشنفکر سکولار ایران از میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله به بعد قرار دارد که آرزوی آنها تبدیل نظام ایلاتی سلطنت قاجاریه به یک رژیم دیکتاتوری قانونی شبیه به پاره‌ای از نظام‌های مشروطه سلطنتی اروپا بود. رژیمی که متکی به پایگاه طبقاتی رجال سیاسی متشکل از زمین‌داران، سرمایه‌داران، صاحبان صنایع، مالکان بزرگ، بانکداران و قشرهایی می‌شد که امروزه در قرائت رسمی از دگرگونی‌های اجتماعی از آنها به عنوان پایه‌گذاران دگرگونی‌های جهانی نام می‌برند.

چنین آرمانی هیچ‌گاه در ساختار رژیم قاجاریه امکان تحقق نداشت اما با روی کار آمدن نظام مشروطه سلطنتی و قانونی شدن سلسله در ایران و از همه مهم‌تر انتقال قدرت دولت مشروطه به رضاخان زمینه‌های چنین آرمانی برای غرب‌گرایان سکولار ایران فراهم شد. اگر چه عده‌ای معتقدند که میان ایران پیش از جنگ جهانی اول و ایران پس از آن ناپیوستگی

عظیمی وجود دارد<sup>۱</sup> لذا تلاش می‌کنند دولت پهلوی را محصول تداوم تاریخی نظام‌های استبدادی پیشین به شمار نیاورند. اما حقیقت این است که نظام‌های سلطنتی اعم از قانونی و غیر قانونی از میراث ایدئولوژیک مشخصی ارتزاق می‌کنند. میراثی که در هر دوره از تاریخ به اشکال مختلف خلق یا تولید می‌شود و حکومت‌های سلطنتی ما قبل خود را در قالب‌های جدید موجودیت می‌بخشد.

تنها تفاوت عمده رژیم مشروطه سلطنتی با رژیم‌های سلطنتی گذشته ایران در این بود که رژیم‌های قبل از مشروطه بر اساس عصبیت‌های ناشی از علقه‌های ایلیاتی به روی کار می‌آمد و تداوم پیدا می‌کرد اما روشنفکران غرب‌گرای نظام مشروطه سلطنتی برای همیشه در تاریخ ایران حق حکومت را بدون هیچ دلیل عقلی، تاریخی و شرعی در یک خانواده خاص تداوم بخشیدند. با وجود این نمی‌توان انکار کرد که حکومت شاهان در هر دوره تفاوت داشته است و این تفاوت در دوره پهلوی کاملاً آشکار بود.

نخبگان سیاسی رژیم پهلوی از جنبه پایگاه طبقاتی و منزلت فکری و اجتماعی به مراتب پیوستگی ایدئولوژیکی بیشتری با آبشخورهای غربی خود داشتند و به دلیل همین پیوستگی ایدئولوژیکی آمادگی بهتری برای پذیرش نسخه‌های تجویزی غربی در خصوص مدرنیزاسیون و غربی کردن ایران داشتند.

از آنجایی که بنیاد دولت مدرن غربی در این دوران بر اساس تمرکز بوروکراتیک قرار داشت لذا سیطره دولت بر همه ارکان زندگی اجتماعی حتی حوزه خصوصی مردم، از جمله شاخصه‌های دولت است که وجوه متفاوت آن را می‌توان در حکومت مشروطه سلطنتی رژیم پهلوی مشاهده کرد. از این جهات نیز می‌توان تمایز آشکاری بین رژیم پهلوی با سلطنت‌های گذشته ایران مشاهده کرد.

دولت‌های گذشته ایران به طور عمومی، برنامه‌های از پیش تعیین‌شده‌ای برای اعمال قدرت،

۱. فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۳۷.

کنترل، نظارت و برنامه‌ریزی یکپارچه و منسجم برای کلیه قشرهای اجتماعی در شهر و روستا و در همه سطوح نداشتند اما دولت پهلوی نشان داد که می‌خواهد بر کشوری کاملاً متمرکز، واحد، مهار شده و تحت سیطره شاه، فرمانروایی کند.

حکومت پهلوی مانند بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی در این دوران، زاده شرایط استعماری است. این دولت از جنبه ماهیت و ساختار وجودی، خود را مدیون روابط میان کارگزاران تکنوکرات غرب‌گرای سکولار بومی و دولت‌های استعمارگر خارجی می‌داند. آنهایی که معتقدند دولت پهلوی به صورتی نسبتاً مستقل ایجاد گردید و بعدها روابط نزدیکی با یکی از قدرت‌های بزرگ خارجی برقرار کرد<sup>۱</sup> نشانی‌های گمراه‌کننده‌ای به پژوهشگران تاریخ می‌دهند. حکومت پهلوی در ذات و ماهیت خود با حمایت انگلستان کودتا کرد و روی کار آمد.

اگر یکی از شاخصه‌های دولت‌های زاده شده در شرایط استعمار روابط بسیار نزدیک میان بوروکرات‌ها و ملاکان و زمین‌داران دانست دولت پهلوی با تمام جوهش بر حمایت بوروکرات‌ها و ملاکان بزرگ تکیه داشت و در نهایت رضاشاه در مدتی کمتر از دو دهه به یکی از زمین‌داران بزرگ کشور تبدیل گردید.

بی‌تردید آنچه باعث علاقه و توجه خاص دولت‌های استعمارگر و در رأس آنها آمریکا و انگلیس و شوروی به ایران شد ذخایر عظیم نفت و گاز از یک طرف و موقعیت استراتژیک ایران در میان شوروی و خلیج فارس از طرف دیگر است.

بعد از جنگ جهانی دوم، تضاد منافع آمریکا و شوروی باعث شد که امور سیاسی و جامعه ایران پیوسته در معرض مداخله این سه قدرت به ویژه آمریکا قرار گیرد. آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و ساقط کردن دولت مصدق و به شکست کشاندن جنبش ملی کردن صنعت نفت، مداخلات پیوسته‌ای در امور ایران داشت و نقش ویژه‌ای را به امور ایران اختصاص داد.



بنابراین حکومت پهلوی بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ پس از یک تأخیر تاریخی، حامی و سرپرست پر قدرتی به نام امریکا پیدا کرد و از جنبه ساختاری، خود را جزئی از فرآیند عمده کشورهای در حال رشد سرمایه‌داری دید.

رژیم شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد سرگرم ترویج و پیشبرد روابط اجتماعی سرمایه‌داری و گسترش نیروهای تولیدی در خط سرمایه‌داری شد. این چیزی بود که از طریق انقلاب سفید شاه - که در سال ۱۳۴۱ آغاز شد - وارد محیط ایران گردید و به اصلاحات دیگری منجر شد که اهداف اساسی همه این اقدامات هموار کردن راه برای پیوستن ایران به بازار نظام سرمایه‌داری بود.<sup>۱</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر ر ک: همان، ص ۵۱ - ۵۸.

از نظر امریکا رژیم شاه برای آماده کردن محیط کاملاً روستایی ایران به یک محیط آماده برای پذیرش ساختارهای نظام سرمایه‌داری نه تنها باید در بسیاری از مناسبات اجتماعی، اقتصادی و ساختاری تجدید نظر می‌کرد بلکه باید تسلط خود را بر جامعه، سیاست، فرهنگ و اعتقادات مردم افزایش می‌داد.

این حقیقت دارد که ایران در تمام دوران سلطنت شاه، حکومتی داشت که در آن سیاست‌های نظامی و دولتی به طور روزافزونی تسلط خود را بر فعالیت‌های مردم تنگ‌تر و شدیدتر می‌کرد و شاه و خاندان سلطنتی با ولع بیشتری روز به روز بدون منازعه در رأس هرم چنین قدرتی قرار می‌گرفتند.

در چنین شرایط دست‌اندازی، استقلال، حاکمیت ملی، منافع ملی، میراث فرهنگی، باورها و ارزش‌های جامعه وارد دور جدیدی شد. کنترل شدید و دیوانه‌وار دولت بر تمام شئون اجتماعی راه را برای هر گونه انتقاد از رژیم دیکتاتوری مسدود کرد.

با کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ آرمان‌های مشروطه‌خواهی برای همیشه به بن بست رسید. احزاب چپ عالی‌ترین آرزوهای خود را دفاع از منافع رژیم شوروی در ایران معرفی کردند و به صورت مزدوران بی‌جیره و مواجب رژیم استالینی در ایران در آمدند. نیروهای راست با تمایلات ناسیونالیستی و لیبرالیستی عالی‌ترین آرمان خود را این قرار دادند که شاه سلطنت کند نه حکومت. سردمدار اصلی این جریان جبهه ملی و نهضت آزادی بودند.

حدود کنترل سیاسی رژیم شاه، راه را برای هر گونه اعتراض مسدود کرد. در دیکتاتوری نظامی رژیم پهلوی تکیه‌گاه اصلی رژیم، ارتش و سازمان امنیت به عنوان جزئی از سیستم نظامی کشور بود. همسازی تکنوکرات‌های غرب‌گرای سکولار با فرماندهان نظامی کانون اصلی تصمیم‌گیری سیاسی در این دوران است. کسی باور نمی‌کرد در چنین فضایی امکان قیام علیه چنین حکومتی وجود داشته باشد.

رژیم شاه در پوشش حمایت‌های ایدئولوژیک و نظامی امریکا این‌گونه در جامعه القا می‌کرد که وقتی سلطنت نباشد، یا هرج و مرج حکومت خواهد کرد یا الیگارشی یا دیکتاتوری او

پیوسته از طریق شبه روشنفکران وابسته به خاندان‌های هزار فامیل ایران که در کشورهای خارج تحصیل کرده‌اند و به نوعی بخش قابل توجهی از رسانه‌های جمعی مثل روزنامه و مجله از یک طرف و محیط دانشگاهی را از طرف دیگر در اختیار داشتند. در نتیجه سلطنت تنها طریق حکومت در ایران است.<sup>۱</sup>

چنین توهمی را هم امریکا و هم رژیم شاه باور کرده بودند که ایران بدون رژیم سلطنتی نمی‌تواند پایدار بماند. لذا عموماً امریکایی‌ها در گزارش‌های خود تا پیروزی انقلاب اسلامی بر این باور بودند که

در ایران مخالف سازمان یافته با شاه چه کمونیست و چه غیر کمونیست عملاً وجود ندارد. سرکوب مداوم، رخنه مؤثر، نزاع‌های ایدئولوژیکی داخلی، سازش ایران و شوروی، رفرف اجتماعی قابل توجه و پیشرفت اقتصادی توسط رژیم اکثر عناصر مخالف را ساکت یا سرخورده و یا مأیوس کرده بود. در توهمات امریکا و رژیم شاه، مخالفین سرسخت شاه که بالقوه در زمان بحران، تهدید به حساب می‌آیند پیروان چندانی ندارند و هیچ راه حل معتبری نیز ارائه نمی‌دهند و از رهبری برجسته‌ای نیز برخوردار نیستند و تحت نظارت شدید ساواک قرار دارند.<sup>۲</sup>

درست در چنین رویایی بود که امام خمینی (ره) به عنوان پایه‌گذار یک نهضت جدید وارد صحنه سیاسی ایران می‌شود. رژیم شاه و حامی او امریکا بر این باور بودند که مذهب و روحانیت شرایط لازم را بر ایفای یک نقش تاریخی - مانند آنچه در ۱۳۰۹ هـ ق / ۱۸۹۲ م علیه امتیاز تنباکو رهبری کردند یا نقش کلیدی که در انقلاب مشروطیت داشتند یا نقشی که در پشت سر دولت دکتر مصدق برای شکست بریتانیا در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایفا کردند - در این دوران ندارند.

۱. ر ک: اورینانا فالاجی، گفتگوها، گردآوری و ترجمه غلامرضا امامی، تهران، برگ، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱.

۲. اسناد لانه جاسوسی امریکا پر است از این‌گونه تحلیل‌های فریبنده در اغلب دوران حکومت محمدرضا شاه به خصوص از سال‌های چهل به بعد، برای نمونه ر ک: اسناد لانه جاسوسی ش ۸، ص ۴۸ به بعد.

تا آنجا که مربوط به خط مشی امریکا بود، بازگشت نفوذ روحانیت و مذهب به صحنه مبارزات سیاسی، غیر محتمل به نظر می‌رسید. از نظر امریکاییان از زمان رضاشاه جامعه مذهبی ایران خود را با تغییرات پشت سر هم مواجه یافته است. هر یک از این تغییرات نفوذ روحانیت را در آموزش و پرورش، روابط اجتماعی و خانوادگی، قانون، رسوم و اخلاق عمومی کاهش داد و بدین‌وسیله محبوبیت و نفوذ سیاسی کلی آن را نیز تقلیل بخشید.<sup>۱</sup>

شاه بر اساس چنین تحلیل‌هایی باور کرده بود که می‌تواند با ایجاد یک سلسله تغییرات در پاره‌ای از قواعد و قوانین جامعه آخرین نفس‌های مذهب را در حیات اجتماعی مردم ایران نیز بگیرد. اما همین خطای استراتژیک کافی بود تا مجدداً فقیهی از میان فقهای حوزه برای ایفای وظیفه تاریخی خود قیام کند و در مقابل استبداد و استعمار صف‌آرایی نماید.

امریکایی‌ها به شاه ایران گفته بودند در صورتی که او در انجام رفرم‌ها (در زمینه‌های آموزش و پرورش، روابط خانوادگی و اجتماعی و حقوق زنان) مستقیماً رو در روی طرز تفکر سنتی قرار گیرد نقش دنیایی خود را در کسب هدایت و رهبری جامعه - که چشم به حمایت دولت دوخته است - به دست خواهد آورد.

بی‌تردید بخش در خور توجهی از اقدامات رژیم شاه در تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اقداماتی که تحت عنوان اصلاحات ارضی و انقلاب سفید انجام گرفت تحت تأثیر چنین برداشتی از شرایط و اوضاع اجتماعی ایران بود.

رژیم شاه هشدارهای امام در مورد تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را جدی نگرفت و بر این باور بود که برنامه‌های او آن‌قدر جاذبه دارد که بسیاری از تقاضاهای عناصر تجدیدطلب، ملی‌گرا و روشنفکر را برآورده سازد. تحلیل رژیم شاه و امریکا نسبت به حامیان جبهه ملی و حزب توده درست بود زیرا عکس‌العمل آنها در خصوص برنامه‌های رفرم اجتماعی و اصلاحات ارضی و انقلاب سفید نشان داد که خیلی زود فریب رژیم را خوردند و به



تعریف و تمجید این برنامه‌ها پرداختند. اما مشکل اصلی درست در همان جایی قرار داشت که رژیم محاسبه‌ای برای آن باز نکرده بود و آن ظهور یک رهبر مذهبی سازش‌ناپذیر در ایران بود.

شاه با تکیه بر جاذبه‌های برنامه‌های اصلاحی خود - که از جانب امریکایی‌ها به او دیکته شده بود - به دنبال این بود که با تمام قدرت، ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران را زیر و رو کند. امریکایی‌ها در اغلب گزارش‌های رسمی و محرمانه خود به این حقیقت اعتراف می‌کنند که:

۱. شاه در حال تأسیس یک جامعه غیر مذهبی است و بنابراین اسلام را نابود می‌کند.  
 ۲. در این مورد او از جانب ایالات متحده و صهیونیست‌ها حمایت می‌شود که هر دو خواستار نابودی اسلام هستند.

۳. به علاوه، شاه به وسیله بهایی‌هایی احاطه شده که آنها هم هدف اصلی‌شان نابود کردن اسلام است و این حقیقت که مرکز بزرگ بهائیت در اسرائیل و امریکا قرار دارد به این بدگمانی روحانیت اضافه می‌کند.<sup>۱</sup>

پایه‌های فلسفی و دینی مخالفت امام با رژیم پهلوی بر همین اساس قرار داشت. امام به درستی نقطه‌های اساسی تهاجم امریکا، اسرائیل و رژیم شاه را متوجه اساس اسلام تشخیص داد. امام با هوشیاری کامل نقطه آغازین این تهاجم سازمان یافته را در تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی دید و از همان ابتدا در مقابل این تصویبنامه ایستاد.

اگر تمام دنیا - یک طرفه - بگویند: باید بشود! من یکی می‌گویم: نباید بشود. نه وظیفه من تنهاست بلکه وظیفه شاهنشاه و همه افراد مملکت است که بگویند این کار صلاح نیست... من تا آخرین نفس برای این موضوع اقدام می‌کنم. دولت باید بنویسد در روزنامه‌های رسمی که این عمل نقض شد و علناً به مردم اعلام کند.<sup>۲</sup>

۱. همان، ش ۷، ص ۳۹.

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۸۲، ۸۳.

چنین صلابتی از امام نشان می‌داد که در صحنه سیاسی ایران چهره‌ای ظهور کرده است که نوع مبارزه و شیوه دفاع او از قانون و احکام اسلامی شبیه جریان‌های دیگر نیست. این یک طرف ماجرا بود، اما وجوه دیگر این ماجرا را می‌توان از خاطرات گفته و ناگفته شاه شناسایی کرد.

### ◆ پرده دوم: شاهان چگونه انقلاب می‌کنند؟

تهران، ۱۳۴۱، کاخ سلطنتی، مأموریتی برای وطنم

شاه مشروطه وقتی به نتایج سفر خود به امریکا می‌اندیشد، از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد؛ بالاخره جان‌کندی رئیس جمهوری دموکرات امریکا را رام کردم و به او فهماندم که می‌تواند روی شاه ایران به عنوان یک متحد کاملاً حرف شنو در اجرای «طرح‌های امریکایی اتحاد برای پیشرفت» حساب کند. شاه ایران همیشه از دو تن از رؤسای جمهور امریکا دلخور بود: یکی فرانکلین روزولت که در سفرش به کنفرانس تهران در سال ۱۳۲۰ در خصوص مذاکرات جنگ دوم جهانی، شاه شاهان ایران را مجبور کرد به دیدارش برود در حالی که همان موقع استالین زحمت دیدار با شاه را بر خود هموار کرد و دیگری جان‌کندی که هیچ‌گاه شاه را به عنوان یک شخصیت مهم، مثل آنچه بعدها دین راسک، وزیر خارجه اسبق امریکا، در مورد شاه گفته بود که «او جزو مردان بسیار مطلع دنیا است» یا آنچه هنری کیسینجر درباره شاه گفته بود که «او یک روشنفکر مستبد است»، توصیف نکرده بود. عموماً برنامه‌ها و دستورالعمل‌های رؤسای جمهوری دموکرات امریکا برای شاه همیشه در دسرساز بود.

شاه خوشحال بود که بالاخره توانسته است یک سیاستمدار قلبی مثل علی امینی را از سر راه خود بر دارد. روی کار آمدن امینی بغض و حسادت شاه را برانگیخته بود. از نظر شاه، علی امینی یک سیاستمدار واقعی نبود چون موقعی که امریکایی‌ها او را به

عنوان نخست‌وزیر به شاه تحمیل کردند اولین حرفش به مردم اعلام ورشکستگی مملکت بود.<sup>۱</sup> برای شاه خیلی گران تمام شد وقتی در دیدار از امریکا هر جا که می‌رسید مقامات دولت کندی اول از همه، حال و احوال نخست‌وزیر را از او می‌پرسیدند و رفتارشان به گونه‌ای بود که گویی اصلاً شاهی با این عظمت و هیبت که نام او لرزه بر اندام مردم کشورش می‌اندازد، دیده نمی‌شود.

از وقتی جان اف کندی رئیس جمهوری امریکا شد زیر چنان فشار سختی قرار گرفتم که نمی‌توانستم تاب بیاورم. پرزیدنت کندی هرگز با من سر مخالفت نداشت. او را دوست خود می‌پنداشتم. هر چند که تماس مستقیم زیادی نداشتم. نخستین دیدارمان با خانواده کندی در کاخ سفید را خوب به یاد می‌آورم. ژاکلین کندی از برق شگفت‌انگیز چشمان امینی سخن گفت و اظهار امیدواری کرد که من او را نامزد نخست‌وزیری بکنم. سرانجام این سمت را به امینی سپردم.<sup>۲</sup>

شایع است که کندی برای تشویق من، یک کمک ۳۵ میلیون دلاری به من پیشنهاد کرده بود. این شایعات به کلی بی‌اساس است. من به عنوان شاه ایران هرگز این پول را نگرفتم چون این امینی بود که پس از رسیدن به نخست‌وزیری این پول را از ایالات متحده دریافت کرد. البته اعتراف می‌کنم گرفتن چنین پولی از بیگانگان توسط دولت منتخب من سنخیتی با استقلال کشور نداشت ولی مطمئن باشید اگر قدرت، جرأت و جسارت مخالفت با امینی را داشتم بی‌تردید این پول را از امینی می‌گرفتم و خودم مصرف می‌کردم.

امینی پس از نخست‌وزیری به قدری کارها را بد اداره کرد که به زودی مجبور شد برای ۶۰ میلیون دلار دیگر به سوی امریکایی‌ها دست دراز کند.<sup>۳</sup>

اما این بار من پیش دستی کردم و در ۲۱ فروردین ۱۳۴۱ به امریکا رفتم و به کندی قول

۱. برای مطالعه بیشتر ر ک: فریدون هویدا، سقوط شاه، ترجمه ح. امهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۱۴۰، ۱۴۱.

۲. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، سیمرغ، ص ۴۳۲، ۴۳۳.

۳. همان، ص ۴۳۳.

دادم که هر چه بگویند و هر برنامه‌ای در مورد ایران داشته باشند شخصا انجام می‌دهم و بهتر است دست از امینی بر دارند.

کندی از من قول ناموس! گرفت که به امریکا خیانت نکنم حتی اگر به قیمت خیانت به کشور و ملت ایران تمام شود و من پذیرفتم.

امریکاییان به من ۶۰ میلیون دلار پرداخت کردند و من نزدیک به سه ماه این پول را نزد خود نگه داشتم و در کمین این مردک بی‌سواد و مزدور امریکا! علی امینی نشستم تا حکومت او در اثر فشار اقتصادی در ۲۷ تیر ۱۳۴۱ ساقط شد.

پس از ناکامی امینی که با عوامفریبی خودش را بیش از من سرسپرده امریکا و برنامه‌های پیشنهادی امریکا نشان می‌داد و این اصولا برای من تحمل‌ناپذیر بود من مأموریت یافتم که یک رشته اصلاحات را به سفارش امریکاییان در ایران به اجرا درآورم. این اصلاحات بعدا در ایران مشهور به انقلاب سفید شد و مدت ده سال باعث شد که غرب دست از تحریکات ضد شاهی‌اش بر دارد.<sup>۱</sup>

من بالاخره توانسته بودم بر این معضل بزرگ فائق آیم و با هر ترفندی که بود اعتماد رئیس جمهور دموکرات امریکا و کاخ سفید را جلب کنم.

اکنون شاه ایران آماده بود تا در کنفرانس حمایت امریکا مأموریتی را برای وطنش انجام دهد.

اما می‌دانستم که برای انجام این مأموریت موانع زیادی بر سر راه خود دارم. اولین مشکل بزرگ من این بود که خرابکاری‌های علی امینی را در اجرای طرح اصلاحات ارضی اصلاح کنم چرا که دوست داشتم مرا مبتکر این طرح بشناسند. البته به این حقیقت باید اعتراف کنم که من به عنوان شاه شاهان، هیچ‌گاه نخستین مرجعی نبودم که مسأله اصلاحات ارضی را در ایران مطرح کرد. لزوم این اصلاحات از مدت‌ها پیش در نظر بسیاری از ناظران آشکار بود حتی بعضی از گروه‌های انقلابی در قیام جنگل و قیام آذربایجان املاک بزرگی را در مناطق تحت

۱. همان، ص ۴۳۳ (نقل به مضمون).

تسلط خود در میان دهقانان تقسیم کرده بودند. خود من پس از سقوط پدرم در سال ۱۳۲۰ در حدود ۵۱۷ ده سلطنتی را از میان ۲۱۰۰ ده که به دروغ می‌گفتند پدرم رضاخان به زور از مردم گرفته بود برای آرام کردن اوضاع موجود علیه خاندان سلطنتی به دولت انتقال دادم که مثلا به صاحبان اولیه‌اش باز گردانده شود. اما چند سال بعد دیدم ممکن است این املاک را دولتی‌های پدرسوخته بالا بکشند، آنها را پس گرفتم و بخش کوچکی را برای عوام‌فربیی به روستاییان واگذار کردم و بقیه را نیز پس از قطعه‌بندی و سندسازی به دوستان و هواداران خود به قیمتی فروختم که من می‌گفتم و کسی هم جرأت مخالفت نداشت

بنابراین ملاحظه می‌شود که اگر چه من این کار خدایسندانه را به نام اصلاحات ارضی انجام ندادم ولی می‌توان شاه ایران را یکی از پیش‌قراولان این حرکت به حساب آورد.

از میان کسانی که به مسأله اصلاحات ارضی به صورت یک نظریه اجتماعی نگاه می‌کرد من بیش از همه از جاه‌طلبی‌های یک سوسیالیست سلطنت‌طلب به نام حسن ارسنجانی بهره بردم. علی‌امینی در دوران حکومت خودش این فرد را نخستین وزیر کشاورزی دوران اصلاحات ارضی معرفی کرد. ارسنجانی، سوسیالیست سلطنت‌طلبی بود که اگر دست از جاه‌طلبی‌های خود بر می‌داشت برای نظام شاهنشاهی خیلی مفید بود اما این مردک نیز باورش شده بود که در مقابل اراده شاهانه ما عددی است. من کم‌کم متوجه شدم که حسن ارسنجانی می‌خواهد از شرکت‌های تعاونی تشکیل شده در روستاها به صورت سازمان‌های دهقانی فعال تحت رهبری خودش استفاده کند و جنبش‌های دهقانی در کشور ایجاد نماید. در بهمن‌ماه ۱۹۶۳ میتینگ بزرگی با شرکت حدود ۴۷۰۰ نفر از اعضای شرکت تعاونی تشکیل می‌دهد که احساس کردم اگر جلوی این کار را نگیرم به زودی خود را تبدیل به یک رهبر ملی می‌کند. بنابراین علی‌رغم همه فایده‌هایی که او برای سلطنت داشت چند هفته بعد از این کنگره دهقانی، او را از کار برکنار کردم و بدین ترتیب ابتکار عمل اصلاحات ارضی در همه موارد به دست من و نوکران من افتاد.

گفتم که اولین شکل انجام مأموریتی برای وطنم، این بود که خرابکاری‌های علی‌امینی را در

مورد اصلاحات ارضی اصلاح کنم. من قبلاً حساب او را با شورش مالکان بزرگ علیه اصلاحات ارضی - که در اول بهمن ۱۳۴۰ در دانشگاه تهران به راه انداخته بودم - رسیدم. این کار را از طریق تیمور بختیار، رئیس وقت ساواک، انجام دادم ولی چون این مرتیکه دهن‌لق در هر محفلی که می‌نشست این مسأله را با آب و تاب تعریف می‌کرد، حساب او را هم رسیدم.

با انتصاب اسدالله علم به نخست‌وزیری که سابقه نوکری او و خانواده‌اش به نظام سلطنت ریشه تاریخی در منطقه بیرجند و قائنات دارد تا حدود زیادی خیال مالکان بزرگ را درباره صوری بودن اصلاحات ارضی راحت کرد. چون در رأس برنامه‌های اصلاحات ابتدا من به عنوان پادشاه مملکت قرار گرفتم که خود از زمین‌داران بزرگ بلکه زمین‌دار کشور بودم و نفر بعد که ظاهراً مجری طرح بود کسی چون اسدالله علم یکی از عمده مالکان ایران نبود. گرچه انگلیسی بودن خاندان علم از دیرباز شهره عام و خاص بود و این مسأله ممکن بود امریکاییان را ناراحت کند ولی به آنها اطمینان دادم که نخست‌وزیر، هیأت وزیران و حتی مجلس قانونگذاری در نظام مشروطه سلطنتی ایران، بازیچه‌ای بیش در دست پادشاه نیستند و شاه به قول ناموسی خود به امریکا پایبند است تا مجری طرح‌های آنها در ایران و منطقه باشد. من برای اینکه ابتکار عمل را در دست گیرم و خیال امریکاییان را راحت کنم و آثار طرح اصلاحات ارضی علی‌امینی را از ذهن‌ها پاک کنم دست به ابتکار شاهانه زدم و همان‌طور که گفتم یک رشته اصلاحات را به اجرا درآوردم که به انقلاب سفید مشهور شد.

نظام سلطنت در طول تاریخ ایران به خصوص بعد از صفویه از یک ناحیه دیگر احساس خطر می‌کرد و آن مخالفت عقیدتی روحانیت و علمای دین با مشروعیت و عقلانیت نظام شاهنشاهی بود. اگر چه ظاهراً علمای دین خود را هوادار سلطنت نشان می‌دادند ولی من و همه اسلاف من می‌دانستند که این مسأله با بنیادهای تفکر شیعی و علمای شیعی سازگاری ندارد و آنها دنبال فرصتی هستند تا ارکان سلطنت را - که به نظر من تنها راه حکومت بر ایران بود - متزلزل سازند.

تجربه تاریخی نیز به شاهان ایران این را آموخته بود که همیشه مراقب روحانیت باشند.

کاری که حاج ملا علی کنی و میرزای شیرازی با ناصرالدین شاه کردند از حافظه تاریخی سلطنت در ایران پاک نشده بود. رهبری روحانیت شیعه در نهضت مشروطیت ایران، بلایی که سید حسن مدرس و شیخ نورالله نجفی معروف به حاج آقا نورالله و شیخ محمدتقی بافقی و دهها تن از ملاحی معروف ایران بر سر سیاست‌های مترقی پدرم آوردند از خاطر من پاک نشده بود.

از همه مهم‌تر بلایی که آیت‌الله کاشانی در دوران نهضت ملی شدن نفت بر سر من آورد چگونه امکان داشت در اجرای سیاست‌های انقلاب سفید شرایطی را بر من غالب کند که روحانیت را فراموش کنم.

همه می‌دانند مبتکر اصلی آن جریان‌هایی که در نهضت ملی نفت به نام دکتر مصدق تمام شد، کاشانی بود. مصدق را کاشانی مصدق کرد اگر او پشت مصدق را خالی می‌کرد آیا توانایی آن را داشت که قیام ۳۰ تیر را ایجاد کند؟ هیچ‌کس مصدق را به اندازه من نمی‌شناخت. من می‌دانستم او استعداد و توانایی رهبری یک قیام ملی را علیه نظام سلطنت ندارد اما از آن آخوندی که با هیچ ترفندی آرام نمی‌شد و مثل ستونی پشت دولت مصدق بود وحشت داشتم. من همه توان خود را به کار گرفتم تا بین این دو تن جدایی ایجاد کنم و چون جاه‌طلبی‌های مصدق را می‌شناختم بالاخره در این کار موفق شدم. البته باید به این حقیقت اعتراف کنم که انگلیس و امریکا انصافاً در این مسأله به من خیلی کمک کردند.

البته اطرافیان کاشانی و مصدق از یک طرف و حزب توده از طرف دیگر فضای کافی را برای نابود کردن این جریان ملی فراهم کردند که می‌رفت نظام شاهنشاهی را متزلزل کند. در هر صورت برای نظام سلطنت در ایران ضروری بود که در اجرای انقلاب شاه و ملت محاسبه دقیقی از نیروهای مذهبی و در رأس آن روحانیت داشته باشد. خیال من از این جهت تا حدودی راحت بود چون با فوت آقای بروجردی احساس می‌کردم که مرجع تقلید پر قدرتی در ایران وجود ندارد که تاب و توان مقابله را با شاه داشته باشد.

بزرگ‌ترین امتیاز من این بود که طرح اصلاحات ارضی و طرح انقلاب سفید، طرح‌های

عوام‌فریبانه‌ای بودند و آن‌قدر جاذبه داشتند که رقبای مخالف را در مقابل قشر عظیم روستاییان کشور قرار دهد که حدود ۷۰٪ جمعیت ایران را تشکیل می‌داد.

خیال من از جانب کمونیست‌ها و سایر مخالفان راحت بود چون این طرح برای همیشه آنها را مات کرد. گرایش‌های سوسیالیستی و اصلاح‌طلبانه طرح اصلاحات ارضی و انقلاب سفید آن‌قدر زیاد بود که بتواند تحسین شوروی، پدرخوانده نیروهای چپ را در ایران برانگیزاند و چنین هم شد. ارتجاع سرخ را با اصلاحات ارضی از صحنه سیاسی تا مدت زیادی خارج کردم اما این فکر مرا راحت نمی‌گذاشت که آیا توان مقابله با ارتجاع سیاه را دارم یا نه!

اصطلاح ارتجاع سیاه و سرخ اصطلاح کارآمدی بود که من می‌توانستم با استفاده از آنها بسیاری از رقبای سلطنت را از صحنه خارج کنم. محاسبه من و همه روشنفکرانی که پشتوانه فکری حکومت سلطنتی به ویژه نظام مشروطه سلطنتی در تاریخ ایران بودند این بود که روحانیت در شرایط فعلی هماهنگی و انسجام لازم را برای مقابله با سیاست‌های امریکایی ندارد.

سطوح تحلیل ما هم نشان می‌داد که اگر روحانیت وارد صحنه سیاسی شود می‌توانیم با چسباندن آنها به مالکان بزرگ از یک طرف و کسانی که مخالف پیشرفت ایرانیان و زمین‌دار شدن دهقانان هستند، به راحتی آنها را در جامعه بدنام کنیم. احساس کردم اوضاع بسیار مناسبی برای اجرای مأموریت خود دارم. همه چیز بر وفق مراد بود، اما از یک چیز تعجب کرده بودم و آن این بود که روحانیت در مقابل طرح اصلاحات ارضی حساسیت منفی در خور توجهی از خود نشان نداده بود. ما همه جا گفته بودیم که روحانیت وابسته به مالکان بزرگ و خود از زمین‌داران بزرگ در ایران است اما اجرای طرح اصلاحات ارضی در مرحله اول عکس‌العمل خاصی را در میان روحانیت برنینگیخته بود و این نگران‌کننده بود، چون همه سیاست‌های سلطنت و روشنفکران وابسته در برخورد با دین و روحانیت بر این اصل متمرکز شده بودند که با اجرای طرح اصلاحات ارضی و کشاندن روحانیت به وسط، صحنه ضربه نهایی را به این نهاد - که در طول تاریخ چوب لای چرخ سلطنت گذاشته است - وارد خواهیم



کرد. اما اکنون می‌دیدیم که روحانیت سکوت عاقلانه و معنی‌داری را برگزیده بود که برای ما تحلیل‌پذیر نبود. در هر صورت انقلاب سفید را در چنین وضعی و با چنین پیش‌زمینه‌هایی در ایران اجرا کردیم و شد آنچه فکر نمی‌کردیم اتفاق بیفتد.

### ◆ پرده سوم: تبعید امام خمینی و رهایی از کابوس سقوط سلطنت

شاه ایران از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید. او با وجودی که به شاه غمگین و غمزده شهرت داشت ولی از دو واقعه دوران حکومت خود خیلی خوشحال شد. یکی وقتی جان‌کندی رئیس‌جمهور آمریکا او را باور کرد و مسئولیت بزرگ رهبری طرح‌های اصلاحات ارضی و انقلاب سفید را به عهده او گذاشت و بار دیگر وقتی بود که با کمک امریکاییان بزرگ‌ترین، سرسخت‌ترین و سازش‌ناپذیرترین مخالف نظام شاهنشاهی در ایران یعنی آیت‌الله خمینی را از ایران تبعید کرد.

شاه از بیرون پنجره کاخ سلطنتی به کوه‌های سر به فلک کشیده البرز نگاه می‌کرد و به جنایت‌هایی می‌اندیشید که برای اجرای فرامین امریکاییان در طول این سه سال انجام داده بود. امریکایی‌ها در طول این سه سال به او دروغ‌های زیادی گفته بودند و او را وارد معرکه‌ای کردند که دیگر بازگشت میسر نبود.

دبلیو بولینگ در گزارش امنیتی خود به جان‌کندی اطمینان داده بود که رهبران سنتی ایران به خصوص روحانیان امید اندکی برای معرفی یک رهبری باکفایت برای مقابله با اصلاحات شاه دارند و کندی شاه را متقاعد کرده بود که برنامه اصلاحات تنها راه حل مؤثر بر سر راه توسعه کمونیسم یا بروز انقلاب زمین از نوع چینی انقلاب و همچنین پیش شرط موفقیت در اجرای هر گونه برنامه صنعتی‌سازی قلمداد می‌شود. اما شاه ایران می‌دانست که پادشاه مورد اعتمادی برای ملت خود نیست و تاکنون با اتکا به قدرت خارجی و سیستم پلیسی دست به کارهایی زده بود که در تاریخ پادشاهی سابقه نداشت.

به شاه گفته بودند که خیالش از بابت مخالفان راحت باشد. اما اتفاقی که در مسأله تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی افتاده بود تا حدودی شاه را نگران کرد. همه تصور می‌کردند با فوت آیت‌الله بروجردی روحانی پر قدرتی وجود ندارد که چوب لای چرخ دولت و اربابان خارجی او بگذارد اما اکنون یک اسم به نام روح‌الله خمینی بدجوری خواب شاه را به کابوس بدل کرده بود. او روی یکی از طرح‌های کلیدی جان‌کندی در استراتژی اتحاد برای پیشرفت دست گذاشته بود و آن مسأله امنیت اسرائیل بود.

ساواک اواسط شهریور ۱۳۴۱ به من خبر داد که آیت‌الله خمینی در ملاقات روز ۱۲/۶/۱۳۴۱ یکی از سردفتران اسناد رسمی تهران با وی اظهار داشته است که «ما با اسرائیل و بهایی‌ها نظر مخالف داریم و تا روزی که مسئولین امر، دست از حمایت این دو طبقه بر ندارند، ما به مخالفت با آنها ادامه می‌دهیم.»<sup>۱</sup>

این مسأله مرا خیلی نگران می‌کرد. در جریان تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز این آیت‌الله، سازش‌ناپذیری عجیبی از خود نشان داد و آن‌قدر مقاومت کرد تا مجبور شدیم این تصویبنامه را لغو کنیم.

هوش این آیت‌الله برای من عجیب بود چون او متوجه اصل اهداف و نیات ما در این لایحه شد و با وجودی که این لایحه به دلیل تأکید بر حق رأی زنان خمیرمایه خوبی برای بدنام کردن مخالفان و در رأس آن روحانیت در خود داشت ولی این آیت‌الله بدون ترس وارد صحنه شد و ماهیت لایحه را افشا کرد.

در نامه ۱۵ آبان ۱۳۴۱ آیت‌الله خمینی تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در مقابل قانون اسلام و قانون اساسی کشور قرار داد و راه را برای دفاع از آن به سختی مسدود کرد. من برای خنثی کردن اقدامات این آیت‌الله پیوسته از ماده ۱۰ قانون انتخابات که در آن زنان در ردیف دیوانگان و جنایتکاران از حق رأی محروم بودند استفاده کردم و این قانون را که در

گذشته تصویب شده بود خارج از عدالت و عقل سلیم معرفی می‌کردم و شعار می‌دادم که زنان هم از همان حقوق سیاسی مردان بهره‌مند باشند.

اما این ابزار چندان کارآمد نبود چون همه می‌دانستند که قانون انتخابات گذشته - که زنان را در ردیف دیوانگان و جنایتکاران از حق رأی و انتخاب شدن محروم کرده بود - در زمان پدرم رضاشاه کبیر! تصویب شده بود. در تصویب این قانون نیز روشنفکران آن دوره تحت تأثیر نظام‌های سیاسی انگلیسی کاملاً دخالت داشتند. از طرف دیگر آیت‌الله خمینی روی نقطه حساسی دست گذاشته بود که ممکن بود مردان را نیز تحریک کند و آن این بود که گفت مگر مردان آزاد بودند که شاه می‌خواست به زنان آزادی بدهد؟

من دیدم این مسأله بیش از اندازه دارد کش پیدا می‌کند لذا به نوکر خانه‌زاد خود اسدالله علم دستور دادم که لایحه را لغو کند.

در مسأله فراندوم انقلاب سفید نیز این دلهره مشاهده می‌شد. آیت‌الله خمینی باز هم دست روی نقطه حساسی گذاشته و این فراندوم را غیر قانونی اعلام کرده بود.

آنچه در این قضیه بیشتر مرا نگران کرد این است که رهبران روحانی قبلی هیچ‌گاه با شاه و نظام سلطنت کاری نداشتند و هر مسأله ناجوری را به دولت مربوط می‌کردند. اما این آیت‌الله همه چیز را به نظام شاهنشاهی و شخص شاه بر می‌گرداند و این‌گونه مخالفت تا کنون در ایران بی‌سابقه بود.

آیت‌الله خمینی این فراندوم را فراندوم مرگ و زندگی نظام شاهنشاهی تلقی نموده و مستقیماً مرا مسئول آن قلمداد کرده بود. او به درستی فهمیده بود که اصلاحات امریکایی به هر قیمتی باید به مرحله اجرا گذاشته می‌شد و من به دلیل قول ناموسی که به امریکاییان داده بودم نه تنها راضی به عقب‌نشینی نبودم بلکه می‌دانستم که عقب‌نشینی به قیمت سقوط و نابودی من تمام خواهد شد.<sup>۱</sup>

۱. رک: بیانات امام در اواخر دی‌ماه ۱۳۴۱، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۳۳.

آیت‌الله خمینی پنج دلیل مناقشه‌ناپذیر در خصوص غیر قانونی بودن فراندوم آورده بود که اعصاب شاهانه مرا به هم ریخت و از اینکه نمی‌توانستم به او پاسخ قانونی بدهم دیوانه می‌شدم. این پنج دلیل عبارت بودند از:

۱. در قوانین ایران فراندوم پیش‌بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته است جز یک مرتبه آن هم در دروه مصدق که بعداً پس از کودتا ما به دلیل این کار خلاف قانون مسبب آن را محاکمه کردیم و اکنون آیت‌الله خمینی دست روی همین مسأله گذاشته بود و ما هیچ جوابی نداشتیم.  
۲. دلیل دوم او این بود که معلوم نیست چه مقامی صلاحیت فراندوم دارد که این هم درست بود چون قانون در این رابطه ساکت بود.

۳. دلیل سوم او این بود که هیچ فرصتی برای فکر کردن مردم در رابطه با اصول فراندوم قرار ندادیم.

۴. دلیل چهارم او این بود که رأی‌دهندگان هیچ اطلاعی از آنچه باید به آن رأی می‌دادند ندارند.  
۵. دلیل پنجم هم این بود که رأی دادن در محیط آزاد باید صورت گیرد نه در محیط فشار و زور و تهدید.<sup>۱</sup>

هر پنج دلیلی که او در پیام ۲ بهمن ۱۳۴۱ داده بود مناقشه‌ناپذیر بود و راه را برای ما مسدود کرد.

من از این تهدیدات آیت‌الله خمینی خیلی عصبانی شدم و دستور دادم برای ساکت کردن روحانیت، مأموران ساواک در سوم بهمن ۱۳۴۱ به مردم قم و طلاب در مدرسه فیضیه حمله کنند تا شاید جلوی مخالفت‌های روحانیت با اصلاحات امریکایی گرفته شود.

بالاخره در بهمن ۱۳۴۱ نتیجه فراندوم شور و شوق مرا برانگیخت، با اکثریت قاطعی منشور شش‌ماده‌ای مرا تصویب کردند و به این نحو بود که انقلاب ایران به دموکراتیک‌ترین

وجه به آرای عمومی تحقق یافت.<sup>۱</sup>

فقط ۵٪ از رأی‌دهندگان یعنی ۴۵۰۰ نفر به فراندوم رأی منفی دادند و ۹۵٪ مردم به آن رأی مثبت دادند. البته هیچ‌گاه در آن موقع کسی از ما سؤال نکرد که اگر ۴۵۰۰ نفر عبارت از ۵٪ رأی‌دهندگان بود پس ۹۵٪ نباید چیزی بیشتر از ۹۵ هزار نفر باشد. یعنی در فراندوم ما از میان جمعیت چند میلیونی ایران فقط ۹۵ هزار نفر رأی مثبت داده بودند اما آن قدر فضای تبلیغاتی را مهار کرده بودیم که کسی متوجه این مسأله در آن دوران نشد.

اما آیت‌الله خمینی در عید فطر سال ۱۳۴۱ باز هم چوب لای چرخ ما گذاشت و اعلام کرد که فراندوم شاه در سراسر مملکت بیش از دو هزار نفر به همراه نداشت.

اکنون وقتی وقایع مربوط به ظهور آیت‌الله خمینی را به عنوان رهبر بلامنازع مذهبی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ - که بالاخره او را از ایران تبعید کردم - مرور می‌کنم بدنم به لرزه می‌افتد. هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم روزی روحانیت ایران بنیادهای نظام شاهنشاهی را با خطر روبه‌رو کند. سخنرانی آیت‌الله خمینی در ۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ برای سلطنت زنگ خطری بود. تا این دوران تصور می‌کردم شاه در ایران در ردیف مقدسات است اما آیت‌الله خمینی با این سخنرانی شاه و نظام شاهنشاهی را سکه یک پول کرد.

این سخنان فوق‌العاده و جسورانه بود و به دلیل همین جسارت بود که خمینی مورد ستایش همگان قرار گرفت، عده زیادی بودند که مانند او فکر می‌کردند اما فقط او بود که جرأت کرد این کلمات را بر زبان جاری سازد.<sup>۲</sup>

از همه مهم‌تر سخنرانی عصر ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ آیت‌الله خمینی بود که تاب و توان شاه را گرفت.

آقا من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها... نکن! این قدر با ملت بازی نکن! این قدر با روحانیت مخالفت

۱. محمدرضا پهلوی، همان، ص ۱۷۴، ۱۷۵.

۲. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴.

نکن. اگر راست می‌گویید که شما مخالفید، بد فکر می‌کنید، اگر دیکته می‌دهند دستت و

می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن، چرا بی‌خود، بدون فکر این حرف‌ها را می‌زنی؟<sup>۱</sup>

باید این آیت‌الله یک لاقبا را که این‌گونه به ساحت شاهنشاهی حمله می‌کند سر جای خود نشانند. دستور دادم او را دستگیر کنند و تحت الحفظ به تهران بیاورند. فکر نمی‌کردم با دستگیری او تمام ایران تبدیل به یک انقلاب بزرگ شود. باید برای افضاحی که به وجود آمده بود فکری می‌کردم. آنچه بیشتر مایه پشتوانه و دلگرمی من بود حمایت امریکاییان و به طبع آن اروپاییان از اصلاحات شاهی بود.

من به آنها باورانده بودم که تمام این قیام‌ها و مخالفت‌ها توسط عده‌ای از زمین‌داران بزرگ که خود را در خطر می‌دیدند صورت می‌پذیرد بر همین اساس بخش در خور توجهی از مطبوعات اغلب کشورهای جهان به دفاع از اقدامات شاهانه ما برخاستند و هم‌صدا با القائات ما تلاش کردند به جهانیان بفهمانند که در مقابل اقدامات نوسازی و اصلاحات اجتماعی شاه عده‌ای از مرتجعین و زمین‌داران بزرگ به مخالفت برخاسته‌اند.

اغلب سفارتخانه‌های خود را در کشورهای خارجی مأمور کردیم تا با تماس با مطبوعات و تشریح اوضاع، آنها را وادار سازند مقالاتی در دفاع از انقلاب شاه و ملت بنویسند. با هزینه کردن منابع در خور توجهی این مأموریت به خوبی انجام گرفت و بخش اعظمی از مطبوعات جهان به دفاع از رژیم شاهنشاهی پرداختند.

محمدعلی جمال‌زاده داستان‌نویس معروف ایران که پدر او یکی از آخوندهای روشنفکر مشروطه بود و با روحانیون میانه خوبی نداشت مقاله جالبی در هفته‌نامه زوربخ سوئیس نوشت؛ عنوان مقاله او بسیار جذاب بود:

**انقلاب سفیدی که در ایران به رنگ خون درآمد.**

او در این مقاله با مسرت خاطر و سربلندی از اصلاحات مهم اجتماعی و اقتصادی ما در این

دو سال تعریف کرد و از انقلاب سفید به عنوان انقلابی تجلیل کرد که بر خلاف انقلاب‌های دیگر از بالا به پایین جریان یافت و مبنی بر افکار و اصولی است که با فکر و نظر هر ایرانی علاقه‌مند به رفاه و سعادت و وطنش علاقه‌مند موافقت کلی دارد.

دفاع امثال جمال‌زاده از انقلاب سفید نشان می‌داد که روشنفکران مترقی ایران با اصول شاه و ملت موافق بودند. این روشنفکران همان‌طور که در انقلاب فرانسه توانسته بودند دین و اخلاق را از صحنه اجتماعی خارج کنند، می‌توانستند در ایران نیز به شاه کمک کنند تا شاه ایران را با جریان سرمایه‌داری غرب موافق سازد.

جمال‌زاده در پایان مقاله خود حق آخوندها و مذهب را کف دست آنها گذاشت و آنها را متهم به اقدامات غیر معقول و مخالف عقل و اندیشه و منطقی کرد.

مقاله جمال‌زاده در تنویر افکار عمومی مردم اروپا تأثیر بسزایی داشت. او نوشت:

مسلم است که مردم اروپا مایل‌اند اطلاعات بیشتری درباره این وقایع داشته باشند که بدون غرض رعد و جهش برق که در هر نقطه‌ای از نقاط کره ارض حاکی از ظهور دوره جدید است در ایران بدون سر و صدا جریان یافته بود و سپس ناگهان با منظره غیرمترقبه‌ای مواجه گردید و کوچه‌ها و خیابان‌های طهران را خونین ساخت...

او نوشت که این انقلاب در ایران در حقیقت از دوازده سال پیش شروع شد. در موقعی که شاهنشاه کنونی به موجب دستور پدرش رضاشاه مؤسس سلسله پهلوی، تقسیم و فروش املاکی را آغاز نمود که پدرشان به تعداد بسیار زیادی برایش باقی گذاشته بود.

الان می‌فهمم که آن اقدام من در واگذاری و فروش بخش ناچیزی از املاک پدرم - که به زور از مردم گرفته شده بود و هیچ‌کس هم نپرسید رضاخان میرپنج که تا ۲۰ سال پیش دربان منزل پاره‌ای از رجال قاجاریه مثل فرمانفرما بود و آهی در بساط نداشت، این همه زمین را از کجا آورده که اکنون به مردم واگذار کند - چه تأثیری در روشنفکران داشته است. خاندان سلطنتی پهلوی مدیون این زیرکی من است و گرنه پس از شهریور ۲۰ و ساقط شدن پدرم مردم به حساب بقیه اعضای خانواده پهلوی می‌رسیدند چرا که ریشه‌ای در ایران نداشت.



وزارت امور خارجه

اطلاعات و مطبوعات

اداره  
شماره  
تاریخ  
پست

رئوسنت ترجمه فارسی مقاله آقای محمد علی جمالزاده - سفارتكبرای  
شاهنشاهی ایران - برن

انقلاب سفیدی که در ایران برنگ خون درآمد

در مجله " هفته زریخ " ( سور شروخه ) منطبعه شهر زریخ ( سوئیس ) در  
تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۶۳ بصورت سرمقاله باامضای آقای سید محمد جمالزاده انتشار یافت  
هنگامی که هموطنان نگارنده این سطور با مسرت خاطر و سربلندی از اصلاحات مهم  
اجتماعی و اقتصادی که در ظرف این دو سال اخیر در ملکشان صورت گرفته صحبت میداشتند  
انرا با عنوان " انقلاب سفید " میخواندند و در حقیقت نیز این انقلاب برخلاف انقلابهای  
دیگر از بالا بهائین جریان یافت یعنی از شاهنشاه و دولت‌های معظم له و مبنی بر انکار  
و اصولی است که با فکر و نظر هر آدم ایرانی که به رفاه و سعادت و وطنش علاقمند باشد  
موافقت کلی دارد .

خون که هر جنبش انقلابی را رنگین میسازد و نشانه و نمودار هر انقلابی است و  
رنگش در بقیق و پرچم کشورهای بسیاری دیده میشود و خونریزیهای انقلابی را به خاطر  
میآورد در انقلاب ایران بخاک ریخته نشده بود و از این رو میتوان گفت که افراد ناس در بسیاری  
از نقاط دور دست مملکت از انقلابی که در کار جریان بود خبر صحیحی نداشتند و رو بهمرفته





## وزارت امور خارجه

- ۲ -

بیخبر بودند و تنها طبقه اشخاص بیدار و روشنفکر متوجه اهمیت قضایائی بودند که در مملکتشان رخ میداد ( قضایائی که شبیه بسیلی بود که بدون بار آوردن خرابی و ویرانسی بی سرو صدا بجلومآید و شباهتی بآن همه سیلهای مهیب و خانه براندازی که بدبختانه هر چند زمانی یکبار موجبات فلاکت و بدبختی عده زیادی از مردم ایران را فراهم میسازد نداشت ) \*

درست است که یکنفر از کارمندان دولت که مأمور اجرای قانون اصلاحات ارضی بودند قربانی گلوله عده ای از راهزنان گردید و در نزدیکی فیروز آباد در نواحی جنوبی شیبراز که وطن شعر و شاعری و غزلسرائی است بخاک افتاد ولی این پیشامد کاملاً استثنائی بود و هنوز هم جزئیات آن چنانکه شاید و باید روشن نگردیده است و همینقدر است که بسدون شبهه بزار این جوان بیگناه موسوم به ملک طابدیشی که از همین امروز در افکار عمومی حکم شهیدی را پیدا کرده است بمرور ایام برای هموطنانش امامزاده ای خواهد گردید مانند آن همه امامزاده های دیگری که در سرتاسر خاک پهناور ایران زیارتگاه است \*

مسلم است که مردم اروپا مایلند اطلاعات بیشتری درباره این وقایع داشته باشند که بدون غرض رعد و جبهش برق که در هر نقطه ای از نقاط کره ارض حاکی از ظهور دوره جدید است در ایران بدون سرو صدا جریان یافته بود و سپس ناگهان با منظره غیر مترقبه ای مواجه گردید و کوچه ها و خیابانهای طهران را خونین ساخت و موجب قتل و جراحت عده



## وزارت امور خارجه

- ۳ -

زیادی از مردم شهرگردید ( تعداد آن بر حسب اطلاعاتی که از منابع مختلف می‌رسد متفاوت است و اکنون یاد رزح‌ک قبرستانهای شهر خوابیده اند و یاد رزح‌خانه ها بستری هستند ) .

باید دانست که این انقلاب ( ویا آنچه بدین نام خوانده میشود ) در ایران در حقیقت در دوازده سال پیش شروع گردید در موقعی که شاهنشاه کنونی بموجب دستور پدرش -ان رضا شاه - مؤسس سلسله پهلوی شروع بتوزیع و فروش املاکی نمودند که پدرشان بمقدار بسیار زیادی برایش باقی گذاشته بود .

این توزیع اراضی که رویهمرفته صورت فروشی را دارد که برای رعایائی که خریدارند حائز نفع و مزایای عده است بدون انتقاد و خسرده گیری جریان نیافت . این انتقادها عموماً از جانب کسانی بود که این اقدامات را ناکافی می‌گفتند و معتقد بودند که چنین اقدام ناقصی حکم دوی مسکنی را بیشتر ندارد که از عهده علاج درد و مرض برنخواهد آمد و بایسد در فکر درمان اساسی بود که بتواند فقر و فاقه و فساد و خرابی اخلاقی و مادی را جواب بگوید و از اینرو افکار عمومی خواستار اصلاحات اساسی تر و شدیدتری بود . افکار عمومی جهانی و همچنین قواعد و اصول زمان و رسم و نظام دنیای امروز نیز با آرزوهای قلبی کسرها ایرانیانی که چه بسا بدون آنکه بتوانند از عهده بیان منظور خود برآیند خواستار زندگی بهتری بودند که لاقلاً شکمشان را سیر کنند و منزل و مسکنی برایشان تأمین و وسایلی سلطنتی و صحت مزاج و دوا و درمان و تحلیس و تهییت اولاد آنها را تا اندازه ای فراهم سازد موافق و همزمان بود .



## وزارت امور خارجه

- ۴ -

آنوقت بود که دولت لایحه قانونی بمجلس شورای ملی ( در آخرین دوره اثر ) برد  
دایر بر توزیع و اصلاحات ارضی • چیزی که هست عده زیادی از مالکین بزرگ و هواداران  
آنها کومی نشین مجلس شورا بودند و آشکار است که بردن چنان لایحه ای بچنین مجلسی  
حکم سپردن کوسفند را بهاسپانی کرگان داشت •

توضیح آنکه مجلس آن لایحه را نیز برت هگسپس از آنکه آنرا بصورتی در آورده بود که بسا  
صورت اصلی تفاوت فاحش داشت و چیز دیگری شده بود • خوشبختانه عمران دوره مجلس شورا  
همان اوقات به پایان رسید و پای انتخابات جدید بعیان آمد مانند همیشه از طرف دولت  
و عده های صریح زیادی بملت داده شد که این مرتبه دیگر انتخابات کاملاً آزاد خواهد بود  
و بدون مداخله مقامات رسمی دولتی از طرف افراد خود ملت با آزادی انجام خواهد گرفت  
اما افسوس که باز یکبار دیگر بچنین وعده هائی عمل نشد و لهدا بموجب تقاضای آمرانسه  
و صریح پادشاه نمایندگان جدید خواهی خواهی ( و البته خواهی ) اجباراً ملی بطور  
قانونی از وکالت و نمایندگی استعفا دادند •

این امر مصادف شد با آمدن طی امینی بر سر کار • طی امینی که با ان انتخابات سخت  
مخالفت کرده و فاتح از میدان در آمده بود مأمور تشکیل دولت جدید گردید • دولت را تشکیل  
داد و برنامه ای برای خود ترتیب داد که ولو نخواهیم آنرا انقلابی هم بخوانیم ره همرفته  
مقصدن کارها و اصلاحاتی بود که امیدواری را جایز میساخت • اصلاحات ارضی که ارزوی دیرین  
وطنخواهان و دوستمداران حقیقی ملت بود اولین مقام را در این برنامه داشت و قلم دم برنامه



وزارت امور خارجه

- ۵ -

( از لحاظ اهمیت ) مبارزه با فساد بود که از دیرزمانی باعث خسارتهای هنگفت و مایه شرمندگی ملت و ملت ایران است و از سوابق ایلم همواره با نفع و رادع هر اصلاح و پیشرفتی بوده و میباشد علی الخصوص که برای عموم مردم ایران محقق و مسلم است که ریشه واقعی فساد در همین طرز و سبک مالکیت است و لهذا اولو از این نظر نیز باشد اصلاحات ارضی از جمله ضروریات اولیه بنظر میسر سید .

برای اینکه خوانندگان اطلاع بیشتری در باب طرز مالکیت در ایران داشته باشند باید بدانند که ۷۵ تا ۸۰ درصد کلیه ساکنین این کشور که عده نفوس آنها بیست ملیون میگویند از حاصل زمین ااعاشه میکنند و با مرز زراعت و فلاح مشغولند و از ۱۵ تا ۱۶ ملیون هکتار زمین مزروع که تنها یک عسری از کلیه سطح خاک مملکت بیشتر نیست ( ۱ ) مساحت خاک ایران ۱۴۶۸۰۰۰ کیلو متر مربع است ) ۴۰ تا ۵۰ درصد آن سهم مالکین بزرگ است که به " اربابی " موسوم است در صورتیکه سهم مالکین کوچک که " خرده مالک " نامیده میشوند از ۵ درصد تجاوز نمیکند و مابقی عمارت است از سهم مالکین متوسط ( ۲۰ تا ۲۰ درصد ) و " خالصجات " یعنی اراضی دولتی ( ۲ ) و اوقاف . پس از اینقرار تنها ۲ تا ۵ درصد کشاورزان ایران در زمینی کار میکنند که تعلق بخودشان دارد در صورتیکه ۹۵ تا ۹۷ درصد آنها بعنوان " رعیت و کارگر در زمینی کار میکنند که تعلق بدیگران دارد .

هر چند مالکیت بزرگ در ایران با طرز تعلق قرون وسطائی ارضائی بوسم به سزین ( ۱ ) اختلاف دارد ولی رومیهرفته باز میتوان آنها نوعی از مالکیت فئودالی دانست . از طرف دیگر چون



## وزارت امورخارجه

- ۶ -

عده زیادی از مالکین بزرگ ما در املک خود ساکن نبودند و بسیاری از آنها راه تهران و شهرهای بزرگ را پیش می‌گرفتند و روز بروز از تعداد ملاکین بزرگی که ساکن در ملک خود بودند میکاست این کیفیت نیز خود مزید سیمه روزی دهقانان گردیده بود و مدام بر خرابی و ویرانی دهات میافزود.

گمان میکنم که این اطلاعات مختصر کافی باشد تا ارضائیان بتوانند اوضاع و احوال کشاورزی را در ایران در مد نظر گرفته داری و تصدیق نمایند که این وضع نمیتوانست الی الابد ادامه پیدا نماید و اصلاح اراضی اساسی از ضروریات بشمار می‌آید و دولت ایران در مقابل خطری که متوجه اقتصاد پات کشور بود و بیم آن می رفت که شالوده و اساس زندگانی اقتصادی و اجتماعی و حتی حیات سیاسی مملکت را متزلزل سازد چاره ای نداشت مگر آنکه با اصلاح ارضی بپردازد.

۱- بموجب حسابهای که از جانب متخصصین ارضائی بحمل آمده است ممکن است بوسیله آبیاری علمی و اصلاحات و عملیات فنی و آلات و ادوات زراعتی جدید و امروزی " مـدـن " و بسند مکانیزه سیون سطح اراضی مزروع ایران را سه برابر و حتی تا پنج برابر سطح مسزوع کنونی بالا برد.

۲- تقریباً نیمی از اراضی خالصه را تا همین اواخر خود دولت اداره میکرد و الحق بسد اداره میکرد و مابقی را اجاره میداد و از چندی بدینطرف فروش آنها ادامه دارد.



## وزارت امور خارجه

- ۷ -

در نتیجه مقدماتی که مسطور گردید دولت ایران در روز پانزدهم ژانویه ۱۹۶۲ در باره اصلاحات ارضی تصمیم قطعی اتخاذ نمود. بر طبق قانونی که دایر بر این امر صادر گردید مالکین بزرگ مجبور بودند تمام اموال زراعی خود را با استثنای یک دهکده که انتخاب آن با اختیار خودشان گذاشته شده بود در ازای قیمتی که تقویم و تعیین آن در قانون نامبرده پیشبینی شده بود بدولت بفروشند و قیمت را با قسط دهساله دریافت دارند. از طرف دیگر بموجب همان قانون دولت باید این اراضی خریده شده را بقیمتی که بیشتر از ده درصد از قیمت خرید نباید تجاوز نماید بکشاورزان بفروشد و قیمت را با قسط پانزده ساله دریافت دارد.

چون بعداً در موقع عمل معلوم شد که باقی گذاشتن یک دهکده برای هر مالک عده در واقع با روح قانون تناقض دارد و تولید مشکلات خواهد نمود لهذا این قاعده الغا گردید و بنا بر این اصل نهادند که " زمین تعلق بکسی خواهد داشت که بزراعت و آبادی آن میپردازد " از این قرار اگر مالکی بخواهد ملکی را برای خود نگاه دارد و بفروشد باید در آنجا با رعایت کشاورزان خود در کارهای زراعی شخصاً شرکت نماید و یا اگر غیر از این باشد باید زمین را با جاره بدهد و یا حتمی بفروشد.

اقدام بچنین کاری که میتوان آنرا انقلابی نامید در مملکتی مانند ایران که از قدیم الایم طرز مالکیت فئودالی ارباب و رعیتی در آنجا حکمفرما بوده است بدون آنکه سروصدای بلند شود و غوغا برپا شود اسباب تعجب خود ایرانیان و مایه حیرت و شگفتی تمام کسانی بود که با ایران



## وزارت امور خارجه

- ۸ -

و ایرانیان سوابق آشنائی داشتند بخصوص که این اصلاح ارضی با اصلاحات و اقدامات دیگری توأم و متوازی بحمل میآمد که آنها را نیز میتوان انقلابی خواند \*

روز ۲۶ ژانویه امسال ( باید دانست که در این اثنا دولت امینی جای خود را بدولت علم داده بود و بعقیده پاره ای اشخاص امینی در سپر انداختن قدری شتاب روا داشته بود ) روز فراموش ناشدنی مراجعه بآرا صومی ( رفرائندوم ) بود \* تصمیم بدین امر در کنگره ای گرفته شده بود که در همان ایلم در پایتخت انعقاد یافت و ۴۲۰۰ تن از نمایندگان کشاورزان به منظور جشن پیشرفت اصلاحات ارضی در آن روز از اطراف و اکناف خاک ایران در آن شرکت داشتند \*

در آن روز یعنی ۲۶ ژانویه هذه السنه ملت ایران نظر و عقیده موافق خود را باصلاحاتی که دولت شروع نموده و در دست عمل و اجرا بود روشن ساخت \* اصلاحات مزبور بظهور خلاصه عبارت بود از شش موضوع ذیل :

- ۱- الخاء طرز فتوایستی رعیت و آریایی بوسیله اصلاحات ارضی \*
- ۲- فروش سهم کارخانجات دولتی و تهیه وجه از این امر برای ادای قیمت اراضی که دولت خواهد خرید \*
- ۳- ملی ساختن جنگلها در سرتاسر خاک ایران \*
- ۴- شریک ساختن کارگران صناعی در امور اداری کارخانجات \*
- ۵- اصلاح قانون و نمانده انتخابات و اعطای حق رأی بزنان \*



- ۹ -

۶- ایجاد " سپاه دانش " منظور مبارزه با بیسوادی • جوانان دبلیم دار بجای نظام وظیفه در دهات بتعلیم و تدریس کودکان خواهند پرداخت •  
نتیجه مراجعه بآراء عمومی کاملاً مثبت بود • بر طبق اعلامیه رسمی از تقریباً شش میلیون اشخاصی که حق رأی داشتند ۵۵۹۸۷۱۹ نفر رأی موافق و تنها ۴۱۱۵ نفر رأی مخالف دادند • نکته قابل توجه آنکه زنان نیز اولین بار در ایران در این رفتارند شرکت کردند هرچند آراء آنها بر رسمیت شناخته نشد •

مشن این شش قانون در روز ۲۴ فوریه ۱۹۶۲ با امضای پادشاه رسید و بدینقرار کاملاً بصورت قانون واجب الاجرا درآمد بطوریکه راه قراروشکلتراشی و چون وچرا را بروی مخالفین یکباره مسدود ساخت •

آشکار است که چنین قوانینی هرچند موجب قبول و مسرت اکثریت ملت ایران بود نمیتوانست بدون مخالف بماند • عناصر ارتجاعی عقب مانده و کمانی که این قانونها را مخالف با منافع و مضر با امتیازات خود میدانند و همچنین اشخاصی که در همه جای دنیا میخواهند در آب آلوده ماهی بگیرند محال بود آرام بنشینند و معلوم بود که بهر وسیله ای باشد در صدد جلوگیری از پیشرفت این وضع نوظهور و تولید آشوب برخوانند آمد و قهول از هر چیزی دست و پا خواهند کرد که این قوانین را در نظر مردم مخالف با اصول وطن پرستی و مذهب حقسه جلوه بدهند و تا سرحد امکان سعی خواهند داشت که از ساده لوحی و زود باوری و جهل و





وزارت امور خارجه

- ۱۰ -

تعصب و خرافات پرستی عوام الناس سوء استفاده نمایند بخصوص که طبقه مالداران و سرچنپانها راه و رسم رشوه و ارتشاء راهم خوب میدانند و باین نوع سلاح باسانی میتوانند محرکین بی نام و نشان و پاره‌ای از روسای روحانی کهنه پرست را نیز که هنوز شانه آنها از زسربار بعضی افکار و عقاید باطل بیرون نیآمده است گمراه کنند و در راهی وارد سازند که برخلاف راهی است که اکثریت ملت خواهان آن هستند و دیگر بهیچ احتمال معقول و منطقی برگشت از آن امکان پذیر نیست .

اکنون بشهادت تعلم قرآینی که در دست است ایران بالاخره راه خود را یافته است در تاریخ ۲۲ فوریه زنان ایرانی حق رأی بدست آوردند و لهدذا آن روز را بنام " روز زنان " نامیدند و از این پس بدین نام خوانده خواهد شد . درست است که سابقا در زمان رضاشاه بهیچ وجه در سال ۱۹۳۶ بعضی حقوق و آزادیها بزنان داده شده بود و زنان دیگر مجبور نبودند روگیرند و باکشف حجاب راه بسیاری از مشاغل و فعالیتهای ملی بروی آنان باز شده بود ولی باز فاقد بسیاری از حقوق مهم و از آنجمله حق رأی دادن بودند .

امروز اجرای قانون اصلاحات ارضی با جدیت هرچه تمامتر از جانب مقامات رسمی دولتی پیشرفت دارد و هر هفته روزنامه هائی که از ایران میرسد در باب توزیع اراضی جدید بدهقانان اخبار تازه ای میآورد و در عکسها و کلیشه ها شاهنشاه را می بینیم که شخصا در اطراف خاک ایران قبالجات و اسناد مالکیت را بدهقانان اعطا میفرمایند .



وزارت امور خارجه

- ۱۱ -

از طرف دیگر باز در همین اواخر نخستین گروه " سپاه دانش " بعد از ۲۶۰۰ نفر پس از سان دادن در خیابانهای پایتخت بجانب نقاطی که در آنجا باید بکودکان درس بدهند و آنها را تربیت نمایند روان شدند . در روزنامه های تهران میخوانیم که مردم شهر از فرط شادی اشک شوق و امیدواری میافشاندند .

در همین روزنامه ها جست و گریخته اخباری میخوانیم مبنی بر اینکه در بعضی از کارخانجات شرکت کارگران در امور اداری آن کارخانه رفته رفته دارد تحقق میپذیرد .

جنگلها هم بر طبق قوانین جدید ملی شده است . اکنون زنان ایرانی خصوصاً در شهر تهران بعد از بدست آوردن حقوقی که مدتها مدید آرزوی آنها در دل می پروراندند باید کمیامسرت خاطر و سر بلندی سرگرم فعالیتهائی شده اند که شاید بیش از آنکه شایسته و شرط حزن و احتیاطاًست بر طرفا و برسرو صد است بخصوص که هنوز اکثریت کامل خواهبران ایرانی آنها که از مرکز و رافتاده اند از حقوق و وظائف خود آگاهی کافی ندارند .

این منظره شغف آمیز و امید بخش را چند روز پیش اخباری که ناگهان در باب وقایع خونین از تهران رسید تیره و تار ساخت معلوم شد که در چند نقطه از خاک ایران و علی الخصوص در <sup>پایتخت</sup> منظور بر انداختن دولت و حتی شاید حکومت و رژیم و برهاند دادن آن همه امید های نوشکفته افشاشات و طخیانبهائی رخ داده است و با این اخبار معلوم گردید که چشم فتنه بخواب نرفته بوده است و حریف هنوز نمیخواهد خود را مغلوب بشناسد و بلکه در کترو قوس حرکات و تشنجیات مذبحخانه است . قدرت نقد پنه که آنرا برهان مسکوک و استدلال ضرابخانه ای هم خوانده اند



## وزارت امور خارجه

- ۱۲ -

باساده لوحی مردم زودباور و فقر و فاقه که بالای مهرم اکثریت هموطنان من است دست بهم داده کار خود را کرد. مگر شاعر بزرگ ماسعدی نفرموده است که "سنور مغلوب یصیل طی الکل" کره وقتی مستأهل میگردد بسک که سهل است به پلنگ نیز حمله میآورد. وانگهی موقع سخت مناسب بود توضیح آنکه امسال روز دهم ماه اسلای محن که بروز عاشورا خوانده میشود و برای مسلمانان شیعه اثنی عشری بمناسبت شهادت حضرت امام حسین امام سوم و فرزند حضرت امیرالمؤمنین علی و حضرت فاطمه زهرا که اولی بسر م و داماد پیغمبر اسلام و دومی دختر اوست روز سوگواری و عزاداری رسمی بزرگی است در اوایل ماه فرنگی ژوئن واقع گردید. ایرانیان شهادت حضرت سیدالشهدا را که در سال ۶۸۰ میلادی بامر خلیفه اموی یزید این معاویه مقتول گردید با تشریفات بسیار چندین روز به عزاداری میپردازند و از گروهی از مردم بر رسم سوگواری اعمالی صادر میگردد که گوشاره پاشی شاید طاقت شنیدن آنرا نداشته باشد. دسته ها براه میافتند و جمعی از مردم زجرها و عذابهای جسمانی چنانی بخود میدهند که اگر کسی عادت نداشته باشد از تماشای آن البته ناراحت میگردد. عالمی است سرسام آور و جنون آمیز و در آن ایام احوال روحی مردم دارای کیفیاتی است که کمترین جرعه ای میتواند موجب حریق وحشتناکی گردد.

مامعتقدیم که موجبات واقعی غوغای پنجم و ششم ژوئن را باید در همین کیفیاتی دانست که بذکر آن پرداختیم. شاید کمی بپرسد که آیا ایادی بیگانه و پهل بی اسم و رسم و بی نلم و نشان خودی و اجنبی راهم در این پیش آمد ها دخالتی بوده است یا نه. جواب میدهم که



وزارت امور خارجه

- ۱۳ -

البته بیرون از دایره امکان نیست و از قراری که میشتویم دولت عده زیادی از اشخاصی را که در این غوغا شرکت داشته اند و از آن جمله پانزده تن از رؤسای روحانی را توقیف کرده است و بزودی یک محنه ننگی آنها را محاکمه خواهد کرد پس بهتر است حوصله داشته باشیم تا حکم محکمه صادر گردد و حقیقت تا اندازه ای آشکار گردد. اما آیاماهرکز تمام حقیقت را خواهیم دانست. برای جواب دادن باین سؤال نباید فراموش نمود که وقایعی که رخ داده کاملاً جنبه سیاسی دارد و در امور سیاست چه بمسازناتنها کنگ میگردد و عموماً زبان سیاست حراف نیست.

آیا این وقایع فردائی هم خواهد داشت و آیا باز این سروصداها دنباله پیدا خواهد کرد یا نه؟ باین پرسش هم نمیتوان جواب منفی داد اما بحقیقه قاصر ما این قبیل حرکات مذبحخانه نمیتواند نتیجه ای برسد و لهدایکسانی از هموطنانمان که میخواهند برضد جریان آب شناسا کنند میگوئیم که چنین کاری محقول نیست و عقل و اندیشه و منطق حکم میکند که باید با ترقی و پیشرفت همقدم شد و قوانین لایتخیر زمان را پذیرفت و شانه از زیر بار اصول اساسی و جاوداتی جهان خالی نکرد.

در پایان این مقاله از بیان یک نکته هم ناچارم خوانندگان باید در نظر داشته باشند که مردم ایران از پس در این دو قرن اخیر تجربه های تلخ دیده اند و وعده های پی اساس شنیده اند در برابر و سوء نیتی و شکاک و بقول فرنگیها " سپتید " شده اند و بکسی و بچیزی نمیتوانند اطمینان داشته باشند و حرف اولیا امور را باین آسانیا باور نمیکند و در زیر



وزارت آموزش عالی

- ۱۴ -

هر کاسه ای نیم کاسه ای می بینند و دیگر بسپولت حاضر نمیشوند قریب رده های دروغ و بی اساس را بخورند و چشمشان در همه جا سالوس و دروغ و فریب و پلیدی می بینند آشکار است که چنین مردمی با آسانی و بدون چون و چرا یا رویا و دستکاههای دولتی نمیشوند اما از طرف دیگر جای هیچگونه شك و شبهه ای هم نیست که همین مردم اگر یقین حاصل نمایند که با دولتی سروکار دارند که حقیقتا دارای حسن نیت است و میخواهد واقعا برای مردم کار کند و قبل از همه چیز خیر و نفع و صلاح ملکت و مردم ملکت را در مد نظر دارد و نفع مردم را بر نفع خود ترجیح میدهد طرفدار چنین دولت و حکومتی خواهند گردید و برای معاضدت و همکاری و گذشت و فداکاری حاضر خواهند گردید و در اینصورت بدیهی است که چنین دولتی و چنین ملت بدشمنان و بدخواهان خود هر قدر هم توانا و با حيله و تزئیر باشد مظفر و فیروز خواهد گردید همچنانکه سرانجام هر مزدخای بزرگ نیکو و نیکخواهی ایران بر اهرمن پلید و بد پیشه که روح ملحت و کینه توری و بدخواهی است چیره و غالب خواهد شد.

متعاقب مقاله محمدعلی جمالزاده در مجله زوربخ که به عنوان یک روشنفکر ایرانی مورد قبول اروپاییان بود سیل مقالات مطبوعاتی در دفاع از اقدامات انقلابی شاه ایران و محکوم نمودن عناصر ارتجاعی بالا گرفت.

هدایت، سفیر ما در، بلژیک تلگراف کرد که جراید و مطبوعات مهم بلژیک اخبار مربوط به حوادث اخیر ایران را درج کردند که حاکی از تأیید اقدامات دولت و طرفداری از مقاومت مقامات مربوطه شاهنشاهی در مقابل عناصر ارتجاعی بود.

مبدأ Origine	شماره No.	کلمه Mots	تاریخ Date	توضیحات Observations
ODH BTS558/62	BRUXELLES 41/40	11 1050 =	1700 11/6	
وزارت پست و تلگراف و تلفن - بی سیم پهلوی Ministère des P. T. T. RADIO PAHLEVI RADIOGRAMME				
ETAT EXTERIEUR PRESS TEHERAN = DJARAYED VAMATBOUATE MOHEMME BEGGOIE AKHBARE MARBOUTE BEHAVADESSE AKHIPE .TANRA BETOURIKEH HAKIAZ TAIIDE EGHAMATE DOWLAT VATARAFDARIE AZMOGHAVEMATE MAGHAMATE MARBOUTEH CHAHINCHAHI DAR MOGHABELE <del>XXX</del> ANASSORE ERTEDJAII DARZEMNE TAGHBIHE ANHABACHAD ENTECHARDADEHAND GOZARECHE LAZEME VAGHATAATE DJARAYED DJODAGANEH ERSSALE KHAHADGARDID 3700 = HEDAYAT = ص ۱۲ - لوله ۱۱۵ ۰۰۰۰ شماره ۱۰۰۰ برگ - ۱۹۶۲ چاپخانه مطبعه علم تهران				

اداره  
شماره  
تاریخ  
پرست



وزارت امور خارجه

تلگراف شماره ۳۷۰۰ واصله از بروکسل بتاريخ ۲۱ خرداد ۱۳۴۲

وزارت امور خارجه

جرايد و مطبوعات مهم بلژيك اخبار مربوط به حوادث اخير ايران را بطوریکه حاکی از تاييد اقدامات دولت و طرفداري از مقاومت مقامات مربوطه شاهنشاهی در مقابل عناصر ارتجاعي در ضمن تبیح آنها باشد انتشار داده گزارش لازم و قطعات جرايد جداگانه ارسال خواهد گردید / ۳۷۰۰ هدایت

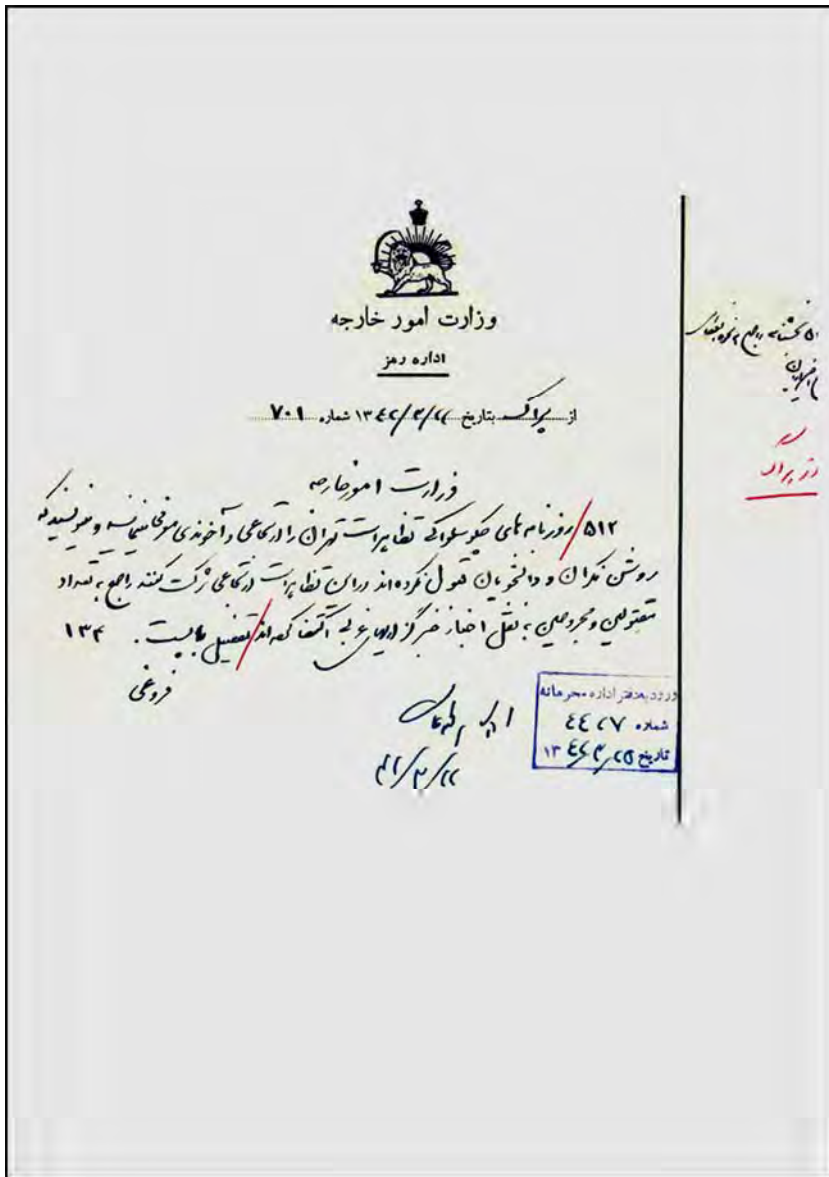
از برادر

اداره  
۱۳۴۲/۳/۲۵

ورود دفتر اداره محرمانه  
شماره ۴۴۰۷  
تاریخ ۱۳۴۲/۳/۲۵

فروغی، از سفارت ما در پراک نیز شیبیه چنین متنی را در روزنامه‌های چکسلواکی گزارش

کرد.





از ترکیه نیز خبرهای خوشی مخابره شد که روزنامه‌های معروف ملیت و جمهوریت در گزارش واقعه ۱۵ خرداد، مسببین حوادث مزبور را ملاکان، ملاها و کمونیست و دسته‌هایی معرفی کرد که رفرم‌های شاهنشاه ایران به آقایی آنان خاتمه داده است.



وزارت امور خارجه

تاریخ  
شماره  
جلد  
پایه

اثر شماره - ۱۷/۳/۴۲

“جراید امروزی ترکیه نیز اخبار مربوط به حوادث ایران را درج کرده و در روزنامه نیز تفسیرهایی منتشر کرده اند. این دو روزنامه هارتند از طبیعت و جهت‌گیری که هر دو صحنه حوادث منورا مانکن و مانها و کونیتها دانسه و نوشته اند افراد بدسه هانی که رفرم های شاهنشاه ایران به آقایی آنان خاتمه داده با کتک طبل خارجی منجمله کونیتها این حوادث را بوجود آورده اند. طبیعت چاپ استانبول طی این تفسیر از اظهار نظر کرده است که با وجود تمام این تحریکات آشوبه ها - مرتجعین و کونیتها که از این حوادث استفاده میکنند نمیتوانند به شرف و رفورم های شاهنشاه ایران وارد نمایند. بقیه جراید نیز بیشتر اخبار منتشره از مطبوعه‌سی ایران را درج کرده و نوشته اند که دولت بر اوضاع کاملاً مسلط است.”



خارت کبرای دولت شاهنشاهی ایران در ترکیه

جناب آقای آرام وزیر امور خارجه

در تعقیب تلگراف ۲۹ و ۲۲ در باره انعکاس حوادث اخیر ایران در مطبوعات ترکیه با استحضار عالی میسرماند:

اخیراً مذکور عصر روز ۱۵ خرداد به نقل از خبرگزاری رویتر توسط خب رگزاری آنا طولی منتشر شد و از صبح روز ۱۶ خرداد در جرید ترکیه منعکس گردید.

جراید ترکیه روز اول (۱۶ خرداد) به نقل از خبرگزاریها، به ویژه رویتر - آسوشیتد پرس - فرانس پرس و آژانس آنا طولی اکتفا کردند.

لحن جراید عموماً مثبت بوده و همه آنها (برخی با عناوین درشت و بعضی در متن اخبار) نظاً هر کنندگان را مرتجع و عقب افتاده خوانده و بحرك حوادث را مالکین و ملاحا معرفی نمودند. برخی از جراید آنها را استانبول قسمی از صاحبه نيمسار یا کروان راد رج کرده در مورد بحرك این واقعه نامی هم از بعد الناصر برده اند.

در روز ۱۶ خرداد فقط روزنامه ینی استانبول تفسیر کوتاهی در باره حادثه ۱۵ خرداد منتشر کرد که قسمت اول آن نقل وقایع و قسمت آخر آن حمله به کمونیستها بود و طی آن نتیجه گرفت که کمونیستها از این حوادث به نفع خود استفاده میکنند.

از روز ۱۷ خرداد جراید ملیت، ینی صباح، جمهورییت، تفسیرهای مفصلی در باره حوادث شاخیر انتشار دادند که عموماً لحن آنان در تائید اقدامات دولت و تقییح مرتجعین است.

ملیت و جمهورییت در مورد این حوادث کمونیستها را مقصر میدانند.

جمهورییت می نویسد: در باره حوادث ایران بیش از همه نام کمونیستها به خاطر خطور می کند. و سپس اضافه میکند که شاهنشاه مورد پشتیبانی طبقات پائین و اکثریت طبقه متوسط هستند. معظم له به قصد جلوگیری از انقلاب طبقات پائین خود دست به اصلاحات وسیعی زده و برای رها کردن ایران از نفوذ الیم قرون وسطائی و تطبیق کشور با خصوصیات قرن بیستم آستینها را بالا زده و با اقتصاد و اختلاس و اسراف و کاغذ بازی مبارزه آغاز



خارجت کبرانی دولت شاهنشاهی ایران و بکریته

-۲-

گردد است. بذور خلاصه گروهی اردشمنان که جز متضرر شدن از اصلاحات شاه وجه مشرتقی ندارند در مقابل ایشان صف آرائی کرده اند.

ملیت نیز در همین زمینه می نویسد: شاه با کمال حسن نیت بیاری اصلاحاتی بر پایه نمدن غربی میخواست بی عدالتی و آشفتگی در ساختمان اجتماعی ایران را از میان بردارد و تصور میبرد اینگونه نظامی شاه را از فکسر اصلاحات بازدارد.

این روزنامه نیز در مورد حوادث شاحیر برای کمونیستها را بیان کشیده و نوشته است که آنان از این حوادث بشفیع خود استفاد مینمایند.

روزنامه دنیا مورخ ۱۸ خرداد می نویسد: بنایه آخرین اخبار رسیده از ایران مرتجعین به مخالفت با اصلاحات شاهنشاه برخاسته اند و در حقیقت مخالفاً با اصلی مالکائی هستند که از اجرای اصلاحات ارضی متضرر گردیده اند.

در این میان فقط ینی صباح مورخ ۱۷ خرداد بقلم پروفسور شوگری با بیان اشاره کوتاهی به حوادث اخیر ایران نموده است و (( رجال ایران حوادث نهران را به تحریک ناصر قلمداد کرده اند. بهر حال در هر گجای خارور میانه هر خبری میشود نوراً یا به ناصریا به کمونیستها می چسبانند، اینگونه اظهار نظرها بدون توجه بمسائل داخلی جنبه رئالیستی ندارد ))

روزنامه ترجمان تحت عنوان تمام امیدها به شاه بسته شده نوشته است:

روز ملتایران سالهای دراز بر اثر سهل انگاری و اشتباهات زمامدازان در شرایط قرون وسطی زندگی میکرد تا اینکه شاهنشاه ایران در این واخریک نهضت غیر قابل تصویری را شروع نمود. اولین قدم موضوع تقسیم اراضی بود، این امر بدست شاهنشاه از ایر محرف خارج شد و برخلاف کشورها به مرحله عمل درآمد. شاه ایران از یکد مبدع و یتر و از قریه ای به قریه دیگر مسافرت میکند ولی اخیراً مشتق جاهل در نهران نظامات خونینسی ترتیب دادند. این نظامات را طرف کسانیکه منافعتشان بخطر افتاده ترتیب داده شده بود و اکنون تمام امیدها به شاه بسته شده است.

روزنامه اولوس (ارگان حزب جمهوری خلق و تاثیر افکار دولت) بقلم جهاد با بیان نیز تفسیری بسیار مؤمن و قیام اخیر درج کرده می نویسد:

دسته هایی که در شهرهای قم و مشهد مرکزیت دارند علیه اصلاحات شاهنشاه ایران تحریک میکنند اینها مخالف اصلاحات ارضی هستند زیرا منافعت آنها بخطر میافتد، زیرا نفوذ آنها در بین جاهل رویه تقلیل



سفارت کبیری دولت شاهنشاهی ایران در ترکیه

-۲-

خواهد رفت آنها می‌خواهند مفت بخورند و بخوابند. آخوند‌ها بیخود در تلا شند زیرا تاریخ و قوانین اجتماعی عونی نخواهد شد. //

روزنامه وطن مورخ ۲۰ خرداد ضمن چاپ عکس شاهنشاه هنگام توزیع اسناد مالکیت نوشته است، با وجود ادامه نظاهرات شاهنشاه ایران به توزیع اسناد مالکیت ادامه میدهند.

جمهوریت در مقاله بتاريخ ۱۹ خرداد من نویسد هیچ نیاید انتظار داشت که شاه در مقابل مترجمین و سیاستمداران گونه فکر تسلیم شده و از اصلاحات دست بردارد.

من حیثاً لمجموع جراید ترکیه‌طی تفسیرهای خود از اصلاحات شاهنشاه جانبداری کرده، نظاهرکنندگان را مرجع و جاهل و محرکین را ملائکین و ملاها خوانده‌اند.

جراید هم چنین موضوع بحث پول را توسط یک دولت خارجی در میان آشوبگران و نام عبدالناصر را بعنوان یکی از محرکین صرفاً بعنوان خبر درج کرده، تفسیر یا اظهار نظری در آن باره بعمل نیاورد. اند. از روز بیستم

خرداد عکسهای مربوط به نظاهرات در باره جراید چاپ شده است.

بضیمه ترجمه چند مقاله را بعنوان نمونه ایفاد میدارد.

دکتر خسرو خسروانی - سفیر کیسز

عکس العمل روزنامه‌های عراق چندان با ما سازگار نبود. آنها ما را متهم کردند که در ایران دست به کاری زدید که با اسلام و قرآن مغایرت دارد.

نونه ۸

اداره \_\_\_\_\_

شماره \_\_\_\_\_

تاریخ \_\_\_\_\_

پیوست \_\_\_\_\_



**وزارت امور خارجه**

بسم الله الرحمن الرحيم

بسیار تأسفدآور است که باره ای مقامات ایران در ایران دست بکاری زنند که با اسلام و قرآن مغایرت داشته و مخالف مین ملت باشد و بعد بخواهند با روشهای بر بیچ و مژ و روانه اراده مسلمانان را حاصل کرد و کورس از رجال دین و دانش و دیگران را به علت خود داری از تسول احکام غیر اسلامی بازداشت نمایند .

راد بو به طای روحانی میرتازد زیرا اسلام وحی را بخواهند و در برابر تئور و نوب دادن توده های مسلمان که مقامات رسد دین بیچنگ آوردن آرافشان بنیز و ترسانیدن و شترنگ، میباشند ایستادگر میکنند .

بسیار شگفت آور است که بعضی مقامات بیگانه که قدرت خود را از آن اکتب میکنند در کرملا مردم را بحال فرهنگ و دانش میخوانند تا در میان فرزندان نشان لباس توزیع نمایند و سپس جشنی برپا میسازند ! و برای تأیید رویه آن مقام ایرانی که دشمن اسلام و قرآن و دین و جان آنست اعضا های جمعیت از مدعیین میگیرند . سیر این خبر در روئین را از رادیوهای ایران پخش کرده و اهالی محنت کرملا را بهیچی متهم میکنند که از آن بیزار و بیرونند . و حال آنکه میدانیم مراجع بزرگ تقلید مسلمانان در عراق و ایران مانند : آیات الله سید محسن حکم و حاج سید احمد خونساری و حاج سید محمود شاهرودی و خوش و بهبهانی و خرمش و شهنشاداری و گلپایگان و مدعشر و میلانی و آلپو و محلاتی و شیرازی و تنکابنی و غیرهم علیهم این مقام و کار مخالف اسلام رفتوی داد مانند . خداوند آن مقام را بسوی حق و بر امر است هدایت فرما

باموافقت اداره سانسور در بغداد بجواب رسید .

جا بخانه اخلاصیبت - کرملا  
تلفون شماره ۵۷۰

شماره

تاریخ

پیوست

موضوع: تلگراف



سازمان کبرای شاهنشاهی ایران  
بنداد

وزارت امور خارجه

روزنامه اللیلحه بمن اخبار خارجه منقسمه صدای تیراندازی نزدیک کاخ سلطنتی شنیده میشود  
اسد الله طبعی بنظرکنندگان حمله کرده و آنها را تهدید میکند محصلین ایرانی در برابر عسارت  
سازمان ملل علیه دولت خود تظاهر میکنند و از تظاهراتیکه در تهران علیه دولت صورت گرفته پختیبا نی  
مینمایند و شعارهایی علیه دولت ایران برداشته تناضا میکنند که ایرانیان از حقوق بشر بهره مند شوند  
تظاهرات در تهران صبح دیروز تجدید صدای تیراندازی در چندین قسمت پایتخت شنیده میشود  
انفراد پلیس تظاهرکنندگان را که در قسمت جنوب شهر اجتماع کرده بودند احاطه کرده اند واحدهائی  
از ارتش بازار را که از بزرگترین قسمتهای تجارتی شهر است تصرف کرده و قوای پلیس خیابانهای  
اطراف را مراقبت میکنند اسد الله علم نخست وزیر دیروز بیانیه ای از رادیوی تهران پخش و اظهار  
داشت دولت توطئه خطرناکی را علیه پیشرفت ایران کشف کرده است محرکین اغتشاشات دستگیر و محاکمه  
خواهند شد اسوشیتد پیر بر نقل از یکی از جرائد انگلر می دارد که تعداد کشته شدگان بیش از چهل  
سه نفر میباشد علاوه بر این تعدادی زخمی هستند اخبار دیگر تعداد کشته شدگان و زخمی ها را بیش از  
هزار نفر تخمین کرده است طبق اخبار واصله از تهران کتکهای زیادی از پادگان هوایی به تهران  
خواسته شده است خبرگزاریهای اعلام داشته اند حکومت نظامی در شیراز اعلام کرده و اغتشاشات دیگری  
در مشهد روی داده ولی اتفاق ناگواری رخ نداده است کارمندان هنگلیوه فقط در بار انگلر  
داشته اند شاهنشاه و خانواده حرمانه بسعد آباد شش میلی تهران مسافرت کرده اند عنوان این خبر  
را بصورت فرار شاهنشاه بکاخ تابستانی بلخروف درشت چاپ کرده است سه بهد علاء الله نصیری  
فرماندار نظامی تهران اعلام داشت که وضع تحت کنترل دولت میباشد و قوای انتظامی بمحملات خود  
ادامه میدهد برای سرکشی اخلاکگران آماده است انفراد پلیس و ارتش دیروز مدت یکساعت با تظاهر  
کنندگان نبرد خوبی داشته و بسوی تظاهرکنندگان تیراندازی شده است و آنها را با چسب و قنداق  
تفنگ و لگد کتک زده اند تیراندازی تا شب که حکومت نظامی اعلام شد ادامه داشت واجتماعات  
صنوع گردید اسوشیتد پیرس از تهران اطلاع میدهد صدای تیراندازی در نزدیکی کاخ تابستانی شاهنشاه  
در سعد آباد شنیده میشود و نیز علاوه میکند قوای ارتش قسمتهای فقیر شهر را در تهران محاصره کرد  
و تانکهای سنگین بر سر چهارراهها و داخل خیابانهای عمده مستقر شده اند اتومبیل های زره پوش  
و جیب که با مسلسل مسلح میباشد آماده کار میباشد و قوای نظامی در حدود بیست و چهار

صورت گرفته اوضاع تهران رو به وخامت می‌رود. طبق اخبار اخیر قسوی ارتش که با سر نیزه و تفنگ و مسلسل مسلح بودند تظاهرکنندگان را وادار به عقب نشینی بخوابانهای فرعی کرده اند تا کنه‌ها پویشها در تهران آمد رفت میکنند و اتومبیل های مسلح ارتش ادارات دولتی و چهارراه ها را حفاظت میکنند در اطراف دفتر نخست وزیر و کاخ سلطنتی قوای زیادی قرار گرفته است قسوی شهربانی اتومبیل ها و قسمتهای سوخته عمارت را از خوابانها جمع آوری میکنند مغازه ها و ادارات دولتی و مدارس بسته شده است خبرنگار رهتر اظهار داشته است از عمارت مرکزی تلگرافخانه شاهد قوای ارتش و اتومبیل های مسلح که تظاهرکنندگان را تعقیب میکنند میباشد تظاهرکنندگان عده اتومبیل چپ نظامی را سوزانند. طبق اخبار بعدی اقلع انقلاب بیست نفر در تظاهرات دیروز کشته شده اند و دولت تعداد واقعی کشته شدگان را اعلام نداشته است در صورتیکه بعضی مقامات تعداد کشته شدگان و مجروحین را در حدود یک هزار نفر تخمین کرده اند طبق خبریکه چندی پیش رسیده است فرماندار نظامی تهران مقررات منع عبور و مرور را از ساعت ده شب الی پنج صبح اعلام داشته است روزنامه الجماهر تحت عنوان تظاهرات خونین ایران بشکل اجصاب غیر نظامی درمی آید منجهد این تظاهرات نشان داده است اکثریت ملت مخالف رژیم فعلی کشور میباشد در جای دیگر روزنامه منجهد تظاهرکنندگان که از اتباع آیه الله خمینی میباشد تانها کرده اند ایران با اسرائیل قطع علاقه کند و نیز خواسته اند بازداشت شدگان را از جبهه ملی آزاد شوند روزنامه الجماهر علاوه میکند که خمینی در موضوع اسرائیل و ترک زنان در انتخابات و فنانین اصلاح ارضی با سیاست شاهنشاه مخالف میباشد. دولت ایران در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۰ بصورت دفاتکو اسرائیل را شناخته است. ساعت

۱۴۸۲

۴۲/۳/۱۶

دکتر فریدنسی

روزنامه الفارچاپ بصره

شماره ۲۵۷۱

تاریخ ۱۹۶۳/۳/۲۱


تظاهرات دانشجویان ایرانی

بعثت دستگیر نمودن دوهزار دانشجو و تعدادی از متنفذین در ایران  
 عده ای از دانشجویان ایرانی در نیویورک دست به تظاهرات اعتراض آمیزی  
 زده اند.





حسن ارسنجانی هم از رم خبر داد که روزنامه‌های مهم ایتالیا نیز با نظر مساعد به وقایع ایران پرداخته‌اند و حتی روزنامه‌های کمونیست و سوسیالیست‌ها محرکین این حوادث را مرتجعان و فئاتیک‌ها نوشته بودند.



**وزارت امور خارجه**  
اداره رم

از رم - بتاريخ ۲۲/۴/۴۳ شماره ۱۳ شماره ۷۰۳

**وزارت امور خارجه**

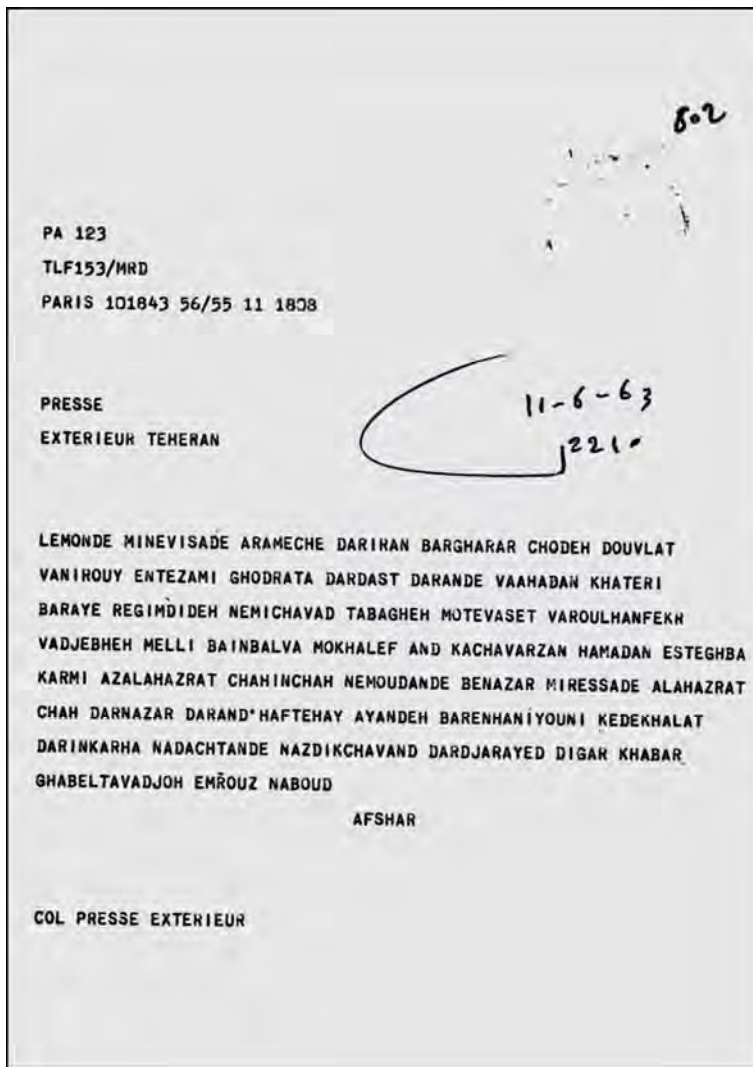
پیرود ۵۶/مخبر روزنامه هر هم این نسبت به وقایع اخیر این سهربدو و حتی روزنامه هر کمونیت و سوسیالیست و محرکین آنرا سرجمعین و فئاتیک نوشته بودند. روزنامه هر امروز رابع به تجدید نظر است و تسلط بودن قوا نظامی بر اوضاع و وجود آرایش و آزاد کردن ۲۷ نفر از کمی نوزدهایون بازداشت شده و سرت اعترفت صحیفه نیشه به حرم و فریشت ملکانه در حتی یک سلسله هم عقب نشینی نخواهیم کرد و اظہار است مکنوز از لیدرین جبهه ملی مبنی بر اینکه آنها باید نظر است موافق نیستند و عزل ذریه تبلیغات لعلت حمله بر روحانیون نوشته اند. روزنامه کمونیت و نوشته است در اعترفت صحیفه نیشه در بدمین فرموده بود که دولت خارجی با دادن پول موجب لیز نظر است شده است

۱۶  
دکتر آرزبانی

ایر الیوم  
۱۳/۴/۴۳

درد به دفتر اداره معرمانه  
شماره ۴۴۴۵  
تاریخ ۲۲/۴/۴۳

اخبار رسیده از پاریس نیز خوشحال کننده بود. حتی روزنامه‌های چپ فرانسه نیز لحن طرفداری از اخلاگران را نداشتند بلکه لوایح اصلاحی شاهنشاه را با نظر موافق تلقی کردند. افکار عامه پاریس اقدامات اخلاگران را بسیار مذبحخانه و کاملاً ارتجاعی می‌دانستند و با نظریات اصلاحی و ترقی‌خواهانه شاهنشاه بیشتر آشنا شدند.





وزارت امور خارجه

اداره رمز

از پارس - بتاریخ ۱۸/۳/۱۳۴۲ شماره ۶۵۰

وزارت امور خارجه

از: پارس - ۱۸/۳/۴۲

« در خصوص وقایع اخیر روزنامه های اینجا حتی روزنامه های  
چپ همگروه کمی طرفداری از اخلاکگرون نداشته بلکه توییح اصلاحی و مصلحت  
همادین شاهنشاه را با نظر موافقت تلقی می نمایند. انکار عامه در اینجا اتفاق  
اخلاکگرون بسیار مذبحخانه و کاملاً ارتجاس می دهند فرصتی پیش آمده که  
مردم در اینجا از نظریات اصلاحی و ترقی خواهانه شاهنشاه با وضوح بدتر  
آگاه شوند. مراقبت کامل دارد که اگر اخبار خلافی منتشر شود در

تعمیر آن اقدام شود. ۳۵

اشار

۱۱۱/۱۱۱۹  
۱۱۱/۱۱۱۹  
۱۱۱/۱۱۱۹

گزارش‌های مشابهی از کلن، کپنهاگ، جده، تونس و سایر نقاط دیگر دنیا می‌رسید که نشان می‌داد سفارت شاهنشاهی در جهان اقدامات خوبی را برای پوشش خبری ۱۵ خرداد انجام دادند.

در آلمان نیز تعدادی از دانشجویان مرتجع قرار بود تظاهرات دامنه‌داری را راه‌اندازی کنند که دولت آلمان با هماهنگی سفارت ما در کلن جلوی این تظاهرات را گرفت. دکتر علیقلی اردلان، سفیر کبیر ما در آلمان، فعالیت‌های خوبی برای خنثی کردن اقدامات دانشجویان ایرانی در آن کشور انجام داد.





سفارت کبری شاهنشاهی ایران  
کلن

تاریخ: ۱۳۴۴/۴/۲۴  
شماره: ۴/۶۴  
پرست:

محرمانه

وزارت امور خارجه

در چند روز اخیر عدّه‌ای از دانشجویان ایرانی که تحت تأثیر تبلیغات سوءِ عدّه‌ای اشخاص مغرض قرار گرفته‌اند سعی داشتند در شهرهای مختلف آلمان منجمله کلن و فرانکفورت و آخن تظاهرات بنمایند که سفارت کبری فوراً مداخله نمود و مقامات مربوطه آلمان نیز اطلاع داده شد و از طرف پلیس ممانعت بعمل آمد. ولی دیروز سه تنه ۲۱ خرداد در شهر آخن عدّه‌ای از دانشجویان ایرانی - تظاهرات کردند که در شب هم در تلویزیون آلمان عکس يك صحنه از تظاهرات مزبور نشان داده شد ولی با توجه ببطالتی که در هر يك هفته اخیر در جرید آلمان نوشته شده و همه يك زبان و قایم اخیراً ایران را طی بر طبله اقدامات مدبرانه و ترقیخواهانه شاهنشاه درباره اصلاحات ارضی و اجازه رأی به بانان دانسته‌اند - این قبیل تظاهرات دانشجویان نه تنها هیچ گونه اثری نداشته بلکه از لحاظ افکار عمومی محکم و نتیجه معکوس دارد - معذالک سفارت کبری مرتباً با وزارت امور خارجه آلمان و سایر مقامات مربوطه در تماس میباشد که جلوی هرگونه تظاهراتی گرفته شود و در مورد موافقت مقامات انتظامی شهر آخن با انجام تظاهرات - دانشجویان ایرانی نیز با وزارت امور خارجه مصلماً مذاکره شد و گله بعمل



سارت کبرای شانشاهی ایران  
کلن

- ۲ -

تاریخ \_\_\_\_\_  
شماره \_\_\_\_\_  
پرست \_\_\_\_\_

آمد وده دادند مراتب را به وزارت کشور آلمان اعلام داشته و نتجرا به  
سارت کبری اطلاع دهند . و اینک به موجب اطلاهی که از وزارت امور خارجه  
داده شد چند روز قبل دانشجویان برای انجام تظاهرات به پلیس شهر  
آخن مراجعه میکنند و پلیس با تقاضای آنان موافقت نمیکند پس دانشجویان  
سعی میکنند موافقت رئیس دانشگاه را با انجام تظاهرات در محوطه دانشگاه  
جلب نمایند ولی رئیس دانشگاه آخن و وزارت فرهنگ ایالت آخن با این تقاضای  
دانشجویان نیز موافقت نمیکند . معذالک ۱۵۰ نفر از دانشجویان ایرانی  
علیرغم دستور مقامات انتظامی در ساعت یک و نیم بعد از ظهر روز سه شنبه  
۲۱ خرداد در محوطه جلوی دانشگاه آخن مجتمع شده و با شعارهایی که در  
دست داشته اند میخواستند در خیابان آخن همراه پیفتند که پلیس فوراً دخالت  
نموده و آنها را متفرق میکند و حتی یکی از آنان تصادیراد نطقی داشته که پلیس  
شدیداً مخالفت نموده و مانع از انجام تظاهرات میشود .

مفسر کییر - دکتر هلیتلسی اردلان

گزارش‌های رسیده از دانمارک و عربستان نیز حکایت از فعالیت‌های مشابهی داشت که این فعالیت در تقبیح حرکت‌های ارتجاعی آخوندهای ایران در مقابل اصلاحات ترقی‌خواهانه ما بود.



سفارت کبرای شاهنشاهی ایران  
کته‌پاک

حاره \_\_\_\_\_

آریخ \_\_\_\_\_

پوست \_\_\_\_\_

**ترجمه انروزنامه برلینگرک تدن ۷ روض ۱۹۹۳**

**افتخار: سازه درطهران و تهران**

بلوای طهران باخ خود رسیده و داخله آن به شیراز در جنوب ایران به‌تکلیف شده و بقرار اطلاع خبرنگار تلخیز انصورت قوای نظامی در آنجا نیز بحال آماده باندر درآده است . دولت ایران اعلام کرده است که جمعا ۸۶ نفر کشته و ۱۰۰ نفر زخمی شده است . ملاحظه رسمی انظهارید اند که تظاهرات انزاحیه پیشوایان طهیبی و مخالفان اصلاحات ارضی شده است . گروهی از تظاهرکنندگان که دارای پیراهن‌ها و شلوارهای سیاه هستند مجهز و متشکل بوده و حتی دارای اسلحه نیز می‌باشند .

در جنوب ایران چلندتن انروزهای طهیبی دستگیر شده اند و بدنیال آن تظاهراتی همراه با شمار مائی بر ضد شاه و دولت بعمل آید . در طهران تظاهرات واجتماع مظاهر صارت را دیده شدید بود ده نهایی در آنجا گفته شدند . بموجب گزارش پلیس و سپه‌بازان دستور گرفته اند که هر نوع مظاهراتی را با آتش جواب دهند . تانکها و نیروهای نظامی در نقاط مهم و حساس شهر گماشته شده اند . بقرار انظهارات سننگهان دولتی که ارادیه طهران پیش‌شد توطئه کنندگان و آشپگران به اشد مجازات محکوم - خواهند شد .

دیریز در طی همین شرایط سخت شاه و شهبانو و وزیران ایشان بکاخ عیالکی خود در ده کلوجری طهران منتقل گردیدند . خبر تلخیز در اینکه ناصر در این اتفاقات دست داشته باشد شك دارد زیرا وی با مشکلات و مسائل زیادی دست بگریبان است اما امید نهد اند که دولت سرکنکهای مالی برای بلوگران نرسداده باشد .

دیهروت یک روزنامه سلطان که مخالف شله است نوشته است که کشمکش بین حکومت شاه و روحانیون بر سر اصلاحات ارضی نیست بلکه بخاطر اتفاقات اطرافیان شاه است .

دیریز گفته شد که نخستین براسد الله طم اسفندنا داده است اما این تلخیمه باکفایه تکلیف گردید .



سفارت کبرای شاهنشاهی ایران  
کینهاک

..... شماره  
..... تاریخ  
..... بیوست

ترجمه از روزنامه برلینگزوندتگن شنبه هشتم ژوئن ۱۹۱۳

چه دشت پرده احتشاشات است

بقرار گزارتر خبر روزنامه تاجز طهران موقتا آرام شده و ظاهرکنندگان بهمان صورت که درخوابانها بحتند دست آراشوب کشیدند . اکنون مهضرب حوال آنست که چه کسی در پشت پرده تظاهرات امیرایران بوده است . خطراتناکترین دشمن شاه و حکومت او پشوی ط دس صلحن خمینی است که اکنون دستگیر شده است وی طی ایلامه ای کسه صد هزار نسخه ازان منتشر و توزیع نموده شاه و نخست وزیر دولت را لعن کرده و خواستار حکومت جدیدی شده است مردمی که ایجاد بلوا میکردند مردم عادی و متمصبین ط همس بوده اند . بنظر منبر تاجز درخاور میانه حکومت ناصر هاشوریهها در احتشاشات امیرس دشالتی نداشته اند . درخوابانهای طهران هنوز تا نکهارتقوی نظامی دیده میشوند .





سفارت کبریای شاهنشاهی ایران  
کپنهاک

خانه  
اریخ  
پوست

ترجمه از روزنامه برلینر کوریک تی دن پنجشنبه ۶ ژوئن ۱۹۶۳

طه ای دیلوی ایران کشف شده اند

توای فراوان نظامی به طهران فرستاده شده و شهر ارسلاط نظامی حالت دفاعی بخود گرفته است. بقراری که خبرنگار روزنامه تلویژن شب انصروت گزارش داده است برای دوین رفزد و خورد و آشوب در پایتخت ایران ادامه داشته است. مقامات رسمی تعداد کشته شدگان را بیست نفر و مجروحین هارزد است شدگان را چند صد نفر اعلام کرده اند اما مقامات غیر رسمی رقم مجروحین و کتولین را خیلی بیش از اینها میدانند. درخیابانهای طهران صدهای شلیک تیر شیده میشود و تانکها درخیابانها در روت آمدند. سرمازان به شهر آورده اند و پلیس مجهز به گاز اشک آور هاتون در نقاط حساس شهر موضع گرفته است.

بلوا و آشوب طلی طه ای و سیاسی دارد و کسی نمیتواند به اهمیت واتمی آن پی ببرد. تظاهرات توسط دسته های کهری از مرداران میلان که برای یک مراسم طه ای سالانه مزاداری میکردند آغاز شد. آنها بر طبق اصلاحاتی که شاه در کشور انجام داده تظاهرات میدهند و خصوصا در مورد تقسیم املاک بزرگ بین زارمین که نتیجه آن از دست رفتن املاک مجتهدین و موقیبه دارهای بزرگ است هر طبقه آزادی زنان تظاهرات میکنند و سرانجام با پلیس تصادم حاصل نمودند. طه ای از زنان بدون حجاب مورد حمله قرار گرفتند پلیس طه ای از سران طه ای را توقیف کرده است.

#### توهین به شاه

تظاهرات امروز نیز ادامه داشت اما جنبه سیاسی آن کاملاً مشخص بود. تظاهرات کنندگان پشاه و اعضای دولت او توهین میکردند و در همه جا ادارات دولتی را می شکستند. مهمترین خواستار بودند که روابط بین اسرائیل و ایران که اخیراً برقرار شده مجدداً طفی شود. پلیس و سرمازان گاز اشک آور هاتون بر طبقه تظاهرات کنندگان بکار می بردند و در ساعات بعد صدای مسلسل و تراندازی نیز شنیده میشود.



سفارت کبرای شاهنشاهی ایران  
کتهک

قصر شاه و محل اقامت نخست وزیر تحت حفاظت شدید قوای نظامی و ماشینهای جنگی است  
بازار آنتی زده شده و تمام مدارس و ادارات تعطیل گردیده اند . طهران حالت جنگ بخود  
گرفته است . رئیس سازمان امنیت اظهار داشت که صرفاً سر پشت سر این طغری تکرار  
دارند .

# Mange dræbt under optøjer i Persien

*Store tropestyrker udkommanderet i Teheran, som er erklæret i krigretstilstand*

Frå vor korrespondent

LONDON, ONSDAG AFTEN

For anden dag i træk er voldsomme og blodige uroligheder i gang i Persien, meddeler The Times' korrespondent i Beirut i aften. Der meddeles officielt om 20 dræbte og mange hundrede sårede og arresterede, men uofficielt frygter man langt større tal på døds ofre og kvæstede. Maskingeværild høres i Teheran, tanks kører i gaderne, store mængder tropper er udkommanderet, og politi med bajonetter og knipler er stationeret på vigtige punkter i byen.

Uroen er dels religiøs og dels politisk, og ingen kan længere skelne mellem de to årsager. Optakten var demonstrationer af en talstærk gruppe muhamedanere i forbindelse med årlige religiøse ceremonier.

Disse muhamedanere protesterer mod de nye reformer, shahen gået fuldstændigt ind for især de ophidsede over, at fordeling vældige landområder til bønder, også betyder, at de religiøse sekt skal afstå land.

Det kom til sammenstød med politiet. Flere utilsørede kvier der blev overfaldet, og religiøse ledere blev anholdt.

Slagord imod shahen

I dag fortsatte optøjerne, men nu med et mere politisk sigte. Der blev

Fortættes side 2.

(2)



وزارت کبرای شامشای ایران

جلة

ترجمه از روزنامه الهلاد جده شماره ۱۲۲۰ مورخ ۸/۸/۱۹۹۲

## آشپهای سخت در ایران

اعلام وضع فیرمادی در تهران در اثر تظاهرات دامنه داری که بنام اعتراض پرملیه بازداشتی یک پیشوای مذهبی • خبرگزاری روتتر در خبرنوری شب گذشته خبر داده که وضع فیرمادی در پایتخت ایران اعلام گردید •

در تلگرافی که خبرگزاری اسوشیتد پرس از تهران مخابره کرده اطلاع داد که آشپهای سختی روز گذشته پرملیه دولت در ایران رخ داد و آن در نتیجه بازداشت پیشوای روحانی روح اله خوبینی بوده است •

خبرگزاری مزبور اضافه مینماید که لائل دو نفر از تظاهراتکنندگان کشته و سی نفر دیگر زخمی شدند پیشوای روحانی خوبینی که مخالف با طرحهای اصلاحی بود با معاونش آقای فلسفی ریاست نفوس دیگر از بهرمان او صبح دیروز بازداشت شدند •

بازداشت نامبرده موجب آشوب دامنه داری در پایتخت گردید و تظاهراتکنندگان درخواست آزادی وی و قطع روابط با اسرائیل را مینمودند •

اسوشیتد پرس اطلاع میدهد که روابط سیاسی میان ایران و اسرائیل وجود ندارد ولسی دولت اعلی حضرت شاه اسرائیل را بطور د و فکتو شناخته است •



سفارتکبرای شاهنشاهی ایران  
جده

شماره .....  
تاریخ .....  
بیوست .....

ترجمه از روزنامه الهلاد چاپ جده شماره ۱۳۲۱ مورخ ۸/۸/۱۹۶۳

برخورد های تازه در ایران

خبرگزاری یونایتد پرس اطلاع میدهد که اخبار رسیده از تهران حاکی است که تظاهرات در خیابانهای پایتخت ایران همچنان ادامه دارد و افراد شهرانی و نظامی عسارتهای دولتی را محافظت مینمایند همچنانکه تانکهای زرهی مرتباً در خیابانهای شهر باس میدهند .

خبرگزاری منوراخانه مینماید که رادیو تهران اخباری بخش کرده مبنی بر اینکه برخورد های تازه ای میان تظاهرکنندگان و افراد امنیت پرور پیوسته است .

و سه نفر از پیشوایان دینی ایران اعلامیه صادر نموده و ملت ایران را به آرامش و محافظت کامل انعامات و ثروائین دعوت کرده اند .



سفارتکبرای شاهنشاهی ایران  
جته

شماره .....  
تاریخ .....  
بیوست .....

ترجمه از روزنامه المدینه شماره ۱۳۳۸ مورخ ۸ / ۸ / ۱۹۶۳

### آرامش به تهران بازگشت نمود

اخبار واصله از تهران حاکی است که روز گذشته در کلبه مناطقی که در روزهای گذشته مواجه با اعمال اغلالکراته بوده آرامش حکمفرما شده است .

و پایتخت ایران دو شب قبل را با آرامشی که گاهی صدای گلوله آنرا مختل میکرد پسربرد و مامورین آرتش و امنیت همچنان غیابانهای تهران را در دست دارند تا اعمال عناصر اغلالکراته خاموش کنند .

و سازمان امنیت ایران بهرروز مقرودانست که اقدامات هرچه شدیدتر ممکن است بهرعلیه هرگونه آشوبی بحمل آید و دستورات لازم به سازمان و اسبابان صادر گردید که هرکس بخواهد آشوب کند هدف گلوله قرار دهند .

روزنامه‌های تونس پوشش خبری خوبی در دفاع از طرح اصلاحات ارضی و آزادی بانوان و تحریکات خارجی‌ها در ایران داده بودند. گزارش هوشنگ رضوی، کاردار ما در تونس، نشان می‌داد که پوشش خبری ما در آفریقا نیز مناسب بوده است.



اطلاعات و مطبوعات

تونس

تاریخ

پست

**وزارت امور خارجه**

رونوشت گزارش شماره ۲۶۵ مورخ ۱۳۴۲/۲/۲۷ سفارت کورای شاهنشاهی  
ایران - تونس

وزارت امور خارجه - اداره اطلاعات و مطبوعات

عطف به تلگرافهای شماره ۵۱۲ و ۵۸۳ باستحضار میرساند جناب تونس عموما اخبار مربوط به تظاهرات اخلاکگران را در تهران نقل از خبرگزاریهای خارجی انتشار داده و تماما حاکی از این بود که تظاهرات مزبور از ناحیه مخالفین اصلاحات ارضی و آزادی بانوان و تحریکات خارجیسی بوده است \*

یکی از جناب اینجا بنام *La Presse* با انتشار اخبار مزبور طی شرح جداگانه تحت عنوان "خرابکاری از خارج هدایت شده" ضمن تشریح این وقایع نوشته است "اطمحضرت همایون شاهنشاه بعنوان رهبر ترقیخواهان ایران بر ضد عناصر سیاه و محافظه کار که نمیتوانند خود را با ضروریات قرن بیستم وفق دهند مبارزه میفرمایند" \* عین بر اثر این مقاله را برای مزید استحضار تلوا تقدیم میدارد \* ضمنا باستحضار میرساند که طی تماسهایی که تا حال با مقامات و محافل اینجا داشته است از موقع استفاده نموده و توضیحات لازم در این باب داده و بطوریکه دستور فرموده اند ادامه خواهد داد \*

کاردار - هوشنگ رضوی



Jeune Afrique n° 139 17.23 Juin 1963

## Iran: le drapeau contre les fusils

Contre qui manifestent ces jeunes iraniens? Contre le régime féodal du Chah? Non, contre les réformes sociales qu'a entreprises le gouvernement et en particulier la redistribution des terres. En réalité c'est une conjonction de l'extrême droite et d'une partie de l'extrême gauche qui a provoqué le récent soulèvement. Mais le régime s'est défendu plus énergiquement que l'on ne l'avait prévu. L'armée puissante et qui jouit de toute l'attention du Chah, est intervenue avec le maximum de violence. C'est sur elle que repose l'emprise iranienne.

• voir page 22

## Economie: l'anachronisme iranien

Le système économique qui prévaut en Iran est totalement anachronique. Tôt ou tard, il éclatera. Même les efforts faits, sous l'égide du pouvoir, pour accomplir certaines réformes de surface (lois de janvier dernier soumises au référendum populaire) ou pour développer certains branches de l'économie ne feront que retarder l'écrou.

Ce sont toutes les structures de la société qui devraient être radicalement modifiées et l'on conçoit que l'estrade du Souverain et les féodaux à Cadillac qui tiennent le royaume n'y consentent que du bout des lèvres et se haussent à l'opposition violente de la gauche et de la droite.

### Un féodalisme retardataire

Les 1/4 des campagnes iraniennes sont la propriété de grands fеоdаux qui possèdent des centaines et même des milliers d'hectares. Ils tiennent en tutelle des régions entières, non seulement parce qu'ils en exploitent toutes les richesses agricoles, mais encore parce qu'ils en contrôlent étroitement toute la vie politique. A peu de choses près, c'est le régime de l'Egypte des pachas d'antan.

D'ailleurs il suffit d'examiner les modalités de partage des produits de la terre pour s'en convaincre: l'exploitation terrienne traditionnelle est divisée en cinq éléments (la terre, l'eau, les outils, les semences, le travail). Lors que le paysan ne possède ni la terre, ni le système d'irrigation, ni les outils et qu'il ne peut acheter les semences faute d'argent, il ne fournit que son travail et ne reçoit pour sa part qu'un cinquième, seulement 20%, de la récolte, le propriétaire ayant les 80% restant.

Encore ce système de servage fonctionnait-il à l'époque où les propriétaires terriens se consacraient vraiment

à la mise en valeur de leurs terres. Ils s'intéressaient au maintien en état des canaux d'irrigation, à la fourniture de semences sélectionnées et d'engrais afin d'obtenir de meilleurs rendements et donc un profit personnel plus élevé. Aujourd'hui ces mêmes feоdаux, repliés dans les villes et principalement à Téhéran, peuvent réaliser des bénéfices "faciles" dans le commerce, la spéculation foncière et immobilière et, quelquefois, dans l'industrie. Ils négligent d'investir dans leurs terres. Les récoltes y sont moins bonnes et le paysan est encore plus pauvre que dans le passé. Dans les régions peu féodales où a été réalisée une réforme agraire, elle s'est effectuée contre rachat par les agriculteurs de leurs terres et les charges financières de ce remboursement sont telles que leur niveau de vie ne s'est guère amélioré maintenant qu'ils sont débarrassés de leurs anciens propriétaires.

Ainsi les régions agricoles sont-elles agitées par un mécontentement profond que le pouvoir central ne peut guère apaiser que par des promesses difficiles à tenir, faites d'une volonté vraiment révolutionnaire et aussi de moyens financiers adéquats.

### L'industrialisation, ferment révolutionnaire

Outre les crédits extérieurs, l'industrie progresse grâce aux ressources des «royautés» pétrolières dont plus de la moitié vont à l'O.P. (Organisation du Pétrole). Ces «royautés» fournissent à l'industrialisation un apport annuel de l'ordre de 120 millions de dollars. En dehors de l'O.P., des investissements d'un montant équivalent sont effectués par l'entremise des différents ministères ou des grandes administrations comme les chemins de fer, les transports un chemin de la capitale, les

régies d'électricité, etc... Au total, on estime que l'investissement est réalisé annuellement au rythme de 3% du revenu national. Cet équipement «selectif» dans deux secteurs différents, l'un public, l'autre privé. Dans le premier se situent les monopoles du tabac, du thé, du sucre, des textiles, du ciment, du cuivre, des courses alimentaires, des armes, etc. Dans le second, on note surtout: les boissons, la menuiserie, la distillerie, les produits pharmaceutiques, les produits en caoutchouc et en plastique, la confection, les industries du cuir, la fabrication du papier, etc...

Dans certains cas le secteur public et le secteur privé sont en concurrence. Mais, il faut souligner que dans les dernières années, l'entreprise privée a commencé à attaquer non seulement commercialement, mais aussi politiquement au secteur privé en s'efforçant de s'en faire attribuer les branches les plus avantageuses. Evidemment, les bailleurs de fonds américains qui jouent un rôle essentiel dans le financement du Plan ont appuyé cette «privatisation» au nom de l'orthodoxie libérale dont ils sont les avocats constants.

Quoi qu'il en soit, l'industrialisation progressive de certaines zones du pays a créé de nouvelles couches sociales parmi les classes moyennes et la bourgeoisie. Celles-ci s'accordent mal avec la politique traditionnelle appliquée jusqu'à présent dans le cadre d'un Etat où les féodaux terriens avaient toujours le dernier mot. Ces contradictions d'intérêts qui se révèlent, constituent dans la société iranienne, ferment hiérarchique, un nouveau ferment de mouvements sociaux et politiques. D'ailleurs, on ne doit pas oublier que Mossadegh qui passa dans toutes les capitales occidentales pour un extrémiste dangereux, était issu de la grande bourgeoisie locale et avait

l'appui d'une partie de celles-ci lorsqu'il s'attaqua — sans succès — au monopole pétrolier de l'Angleterre (Oil Co).

### Le désordre administratif

Se greffant sur ces facteurs obstructifs qui tendent à un boulevirement de l'ancien état de choses, des faits secondaires mais non négligeables sont une source de mécontentement pour les travailleurs des villes et des campagnes et même pour les classes moyennes en pleine expansion: les revenus sont d'une inégalité scandaleuse, mais qui plus est la concussion et le désordre administratif font obstacle à toute tentative sérieuse de remise en ordre.

En outre les responsables de l'économie ne peuvent pas ou ne veulent pas entraver la gabegie du commerce extérieur qui laisse entrer dans le pays les biens de consommation les moins nécessaires comme les automobiles américaines de luxe alors que les devis ne suffisent pas à l'achat des biens d'équipement vitaux pour l'épanouissement économique.

La détérioration générale des conditions économiques et financières du pays provoque une hausse des prix qui est très rapide depuis plusieurs années. Le pouvoir d'achat des couches les plus défavorisées de la population — et qui en constituent l'écrasante majorité — continue à diminuer. L'organisation syndicale ouvrière qui paysanne ayant été complètement muée par le pouvoir, les luttes revendicatives sont très peu nombreuses, ce qui aggrave encore la condition salariale.

Que l'opposition se recambrât sur le plan politique et sache affronter la force répressive gouvernementale et l'Iran traditionnel d'hier entrera enfin dans le vœu du modernisme.



Jeune Afrique n° 139 17-23 Juin 1963

عجیب‌ترین اخبار از شوروی واصل شد. بر اساس گزارش فریدون آدمیت، سفیر کبیر ما در مسکو - که فرد مطلع و روشنفکر محققى است و تا کنون نوشته‌های خوبی در کوبیدن دین و روحانیت و دفاع از بی‌دینانی چون آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان و غیره نوشته است - خبرگزاری تاس، ارگان رسمی کشور شوروی خبر داد که محافل ارتجاعی ایران تظاهراتی ضد دولتی و اصلاحات او انجام داده‌اند.





وزارت امور خارجه

اداره دهر

از مسکو بتاريخ ۱۷ و ۳۰ و ۳۱ و ۱۳۴۲ شماره ۵۳۲

وزارت امور خارج

از سرگرد ۱۷/۲/۴۲

«خبرنگار تاس خبر میوه می افل ارجی می ایران نظامی هند دولت در تهران و مشهد و قم تشکیل دادند و از روز یکم فروردین مردم برابر این معهود استغاده کردند در تهران بازار را آتش زدند و چند کمان را غارت و با دارات دولتی حد کردند قوا انتظامی تهران آوردند و نظارت قدسین گردید در اعلامیه سردبانی گفته شده است بر لایحه نظامی هند دولت در لایحه مذکور با قطعیت سرکوبی خواهد شد و اظهارات و اعلانات دسته باز نشسته جوونی صلاحیت بهیچ وجه در ایام طرحها اصلاح نمی یابند موثر باشد. بعد از قول خبرنگار از فرانس یکس خبر میوه که گفته می بین نظام کنندگان و قوا انتظامی رفر داده عدد ۱۰ معین و مجروح و حکومت نظامی اعلام گردیده ۱۷/۲/۴۲

آدمیت

داده شد  
۱۱/۲/۴۲

فضای جهانی به گونه‌ای آماده شد که همه تصور می‌کردند قیام روحانیت علیه امریکا، اسرائیل و نظام شاهنشاهی به خاطر مخالفت آنها با هر گونه اصلاحات اجتماعی در داخل کشور است و این برای من پیروزی بزرگی بود تا بتوانم در آینده نزدیک بدون اینکه کسی جرأت گذاشتن چوب لای چرخ اصلاحات ما را داشته باشد به اصلاحات مورد نظر امریکا در ایران - که به آنها قول داده بودم - بپردازم.

تصور می‌کردم با ایجاد رعب و وحشت و دستگیری آیت‌الله خمینی رهبر مخالفان به این موقعیت نائل آمده‌ام اما در جریان لایحه اعطای مصونیت به مستشاران امریکایی و خانواده آنها که در ایران معروف به کاپیتولاسیون شد، فهمیدم برداشت من در مورد آیت‌الله خمینی و قیام او کاملاً برداشت عوامانه‌ای بوده است.

به نظرم رسید که خمینی کابوسی برای نظام شاهنشاهی در طول تاریخ باقی خواهد ماند. اگر چه اکنون که او را با کمک امریکاییان به ترکیه تبعید کرده‌ام امریکا کمی آرام شدم اما آیا این آرامش برای شاه، امریکا، اسرائیل و از همه مهم‌تر نظام شاهنشاهی، آرامشی بادوام خواهد بود؟

### ◆ پرده چهارم: عالمی از نو ببايد ساخت وز نو آدمی

وقتی در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۴۳ یعنی دو روز پس از تبعید امام به ترکیه راک ول یکی از مأموران وزارت خارجه امریکا در یک نامه غیر رسمی به یکی دوستان خود در وزارت خارجه می‌نویسد:

وقایع اخیر که شما در گزارش رسمی از آنها مطلع خواهید شد، موجب خشنودی قلبی من شده است. سرانجام توانستیم از شر آن پیرمرد... که چوب لای چرخ ما می‌گذاشت راحت شویم «کله گنده محلی»<sup>۱</sup> دستور اخراج او را داده بود. در حال حاضر او در یکی

۱. مراد از کله گنده محلی، شاه است.

از هتلهای درجه دو ترکیه اقامت دارد و سعی می‌کند که عقیده سنی‌های بیچاره را تغییر دهد.<sup>۱</sup>

نه شاه و نه امریکا هیچ‌گاه باور نمی‌کردند که این پیرمرد که اکنون برای تبعید او این چنین لبخند رضایت بر چهره دارند، روزی از فاصله ۵۰۰۰ کیلومتری ایران، بنیادهای نظام شاهنشاهی و منافع امریکا را در ایران در هم بیچد و سلطنت را برای همیشه در ایران ملغی و دست امریکا را از منافع ملت ایران کوتاه کند.

در آن لحظه هرگز به ذهن شاه مغرور و امریکای سلطه گر خطور نمی‌کرد که آنچه از ۱۰ آذر ۱۳۴۰، یعنی روز افشاگری امام علیه تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شروع شد و در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به یک جنبش بزرگ اجتماعی علیه نظام سلطنتی تبدیل گردید و با دستگیری و تبعید امام خمینی در ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳ به ظاهر به آرامش رسید نه تنها آغازی بر پایان ۲۵ قرن حاکمیت رژیم سلطنتی در ایران خواهد بود بلکه طلیعه دور جدیدی از تاریخ پرفراز و نشیب ایران محسوب خواهد شد.

برای نسلی که فضای آغازین نهضت امام خمینی در سال‌های ۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی را در سال ۵۷ درک نکرده است، درک عظمت کار امام چندان ساده نیست. امام خمینی نهضت خود را وقتی آغاز کرد که نه تنها هیچ‌گونه امکانات رسانه‌ای در اختیار نداشت بلکه حتی تشکیلات سابقه‌دار مخالفان رژیم پهلوی - که به پاره‌ای از جریان‌های لیبرال و سکولار مدعی ملی‌گرایی خلاصه می‌شد که تمام مبارزه خود را بر پاره‌ای اعتراضات رسمی غیر مفید در حد سلطنت کردن شاه نه حکومت کردن او متمرکز کرده بودند - نیز موافقتی با این نهضت نداشتند و آن را تخطئه می‌کردند.

نیروهای چپ کمونیستی نیز به پیروی از ارباب خود شوروی هنوز در این توهم به سر می‌بردند که هر انقلابی در هر کشور عقب‌افتاده کشاورزی که ستم فئودالی را پایان نبخشند و

۱. اسناد لانه جاسوسی، ج ۷۱، ص ۲۲۰.

میلیون‌ها دهقان را آزاد نسازد سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

آنها منتظر بودند تا فرآیند تکامل ابزار تولید و روابط تولیدی را دگرگون کنند و گذار از مرحله فئودالیت به سرمایه‌داری اتفاق بیفتد تا دهقانان، رنجبران و کارگران آزاد شوند. بنابراین آزادی مردم به کمک سایر نیروهای اجتماعی به خصوص نیروهای مذهبی را مانند رژیم شاه ارتجاعی می‌خواندند و در این مسأله با شاه‌پرستان و شاه‌دوستان در یک سنگر علیه دین و مذهب و متدینین مبارزه می‌کردند.

امام خمینی بدون واژه‌ها و همه از خیل عظیم چنین تئوری‌های مخربی - که فضای روشنفکری این دوران را پر کرده بود - وارد صحنه مبارزه شد.

امام فهمیده بود که وقتی نظام‌ها ناکارآمد شوند نیاز به دگرگونی آشکار می‌شود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نظام شاهنشاهی ناتوانی خود را برای حل مشکلات ایران نشان داد. برای رهبری مثل امام خمینی (ره) شنیدن صدای شکستن استخوان‌های چنین نظامی دشوار نبود.

ویژگی بارز و مشترک اندیشه‌ها و آرمان‌های امام از رساله کشف‌السرار تا آخرین متنی که از ایشان منتشر شد در این بود که در تمامی این آثار دعوتی کم و بیش پنهانی برای دگرگونی ارزش‌های مأنوس و عادت‌های ناپسند و گفتمان‌های رسمی و سنت‌های غیر عقلانی وجود دارد.

هر کس پیامدهای هر یک از این تردیدهای ژرف و ساختارشکنی‌های ویرانگر افکار و اندیشه‌های امام را نشناسد نخواهد توانست جرعه‌ای از عمق معرفت، افکار و آرمان‌های نهضت باعظمت امام خمینی را از ۱۵ خرداد ۴۲ تا انقلاب اسلامی درک کند.

مهم‌ترین شاخصه امام در میان رهبران جنبش‌های سیاسی و اجتماعی دوران جدید این است که امام وقتی درک کرد که نمی‌توان دنیای از هم گسیخته و غیر دینی و غیر معنوی مدرنیته را

بازسازی کرد، تصمیم گرفت که باید خود دنیای دیگری بیافریند و به جهانیان معرفی کند. امام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ متوجه شد که برای معرفی چنین دنیای جدیدی باید در نظم تردیدناپذیر موجود تردید کند و آن را بر هم زند.

آنچه امام خمینی پیوسته برای آسایش و تجدید قوای چنین جهانی نیازمندش بود، ایمان به این مسأله بود که تنها نیست و دست حکیمانه خداوند تبارک و تعالی و پشتوانه‌ای از معرفت اهل بیت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و تاریخی از فرهنگ اسلامی و معارف دینی در کنار اوست. شاید هم با چنین شیوه‌ای از نگرش بود که امام خمینی از ناحیه اغلب جریان‌های غیر دینی، ضد دینی، پاره‌ای از مقدس‌مآبان و شاهپرستان ایرانی، مدافعان نظم پوسیده جهانی و شبه روشنفکران دل داده به غرب و غیره به جعل دین جدید متهم شد و آگاهانه و ناآگاهانه زمانی او را متهم کردند که اراده کور مقدس‌مآبان حوزه‌های علمیه نسبت به اخلاق و دین را نادیده انگاشته است و درست هم بود چون امام خود به نگرش روشن و عزیزانه‌ای در باب دین و اخلاق رسیده بود که با نگرش تیره و ذلیلانه مقدس‌مآبان نسبت به دین سنخیتی نداشت. برای امام خمینی نهضت پانزده خرداد بلکه حتی انقلاب اسلامی نیز تازه آغاز راه بود نه به منزله پایان راه.

اما خمینی هیچ‌گاه فریب تأثیر جاهلانه آهنگ‌های شوم غرب‌گرایی و سکولاریسم جریان‌های شبه روشنفکری معاصر را نخورد و اسیر ناز و غمزه‌های تجددگرایی مقلدانه در ایران نشد و شعارهای فریبنده اما نابودکننده هویت، اصالت، عقلانیت، معنویت و عدالت مدرنیته، مدرنیسم و مدرنیزاسیون جریان‌های حاکم بر ایران را نتافت.

اما تمامی اینها حقایقی بود که دلایل پسندیده‌ای برای امام فراهم کرد تا فرصت ابراز جلوه‌های حقایق نهفته در اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام را بر ملا سازد و به جهانیان معرفی کند.

امام با تمام وجودش به دنبال این بود تا به مسلمانان و همه مردم جهان بقبولاند که دیگر بس است، بشریت هنوز زنده است و تردیدی ندارد که زندگی را اخلاقیات و معنویات و دین پی

می‌افکند. زندگی بر خلاف شعار مدرنیته که نیچه اوج آرمان‌های آن بود. فقط نیازمند فریب نیست و خوراکش حيله و تزویر، ریا و دروغ‌گویی و نابودی تاریخ بشریت و نفی سنت‌های پسندیده نیاکان و دستاوردهای بزرگ ادیان توحیدی برای بشر نمی‌باشد.

امام با شعار بازگشت دین به حیات اجتماعی و تبیین ناخرسندی‌های مدرنیته، آزادی و آزادگی جدیدی را در جهان از هم گسیخته آفرید. آزادی‌ای که در زندگی طولانی‌مدت در سیطره اندیشه‌های ضد معنویت، عقلانیت و عدالت متفکران غربی وجود نداشت.

تفاوت بزرگ امام با متفکران غربی که از حاکمیت مدرنیته ناخرسند بودند این بود که آنها برای همه پلیدی‌های مدرنیته (بیماری، تنهایی، غربت، سستی، بیکاری، فقر، جنایت، جنگ، تولید سلاح‌های کشتار جمعی، نابودی محیط زیست و...) به فراسوی نیک و بد می‌اندیشیدند و بشر را به فراگیری شرارت بیشتر و پرهیز از اخلاق و دین دعوت می‌کردند در حالی که امام ناخرسندی‌های مدرنیته و حاکمیت نظام‌های چپ و راست و سلطنت‌طلب وابسته به آن را فاقد معنویت، عقلانیت و عدالت می‌دید.

مفهوم آزادی در باورهای ناخرسندان از مدرنیته در غرب رهایی سترگ از مفاهیم انسانی، اخلاقیات و دین و عدالت بود در حالی که مفهوم آزادی در اندیشه‌های امام بازگشت انسان به مفاهیم انسانی، اخلاقیات، دین و عدالت بود و این شعاری بود که امام خمینی در گستره‌ای از تاریخ حیات پربرکت مبارزات خود از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ همیشه به آن وفادار بود.